



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

# صحیفه سجادیه

## دعای بیستم (فراز یازدهم تا بیستم)

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

ویژه مرحله کشوری مسابقات صحیفه سجادیه

محتوا

- نگاهی به زندگی نامه امام سجاد(علیه السلام)
  - شرح دعای بیستم
- (بر اساس کتاب عرفان اسلامی نوشته حضرت آیت الله مکارم شیرازی و منابع معتبر دیگر)



وزارت آموزش و پرورش  
معاونت پرورشی و فرهنگی  
اداره کل قرآن، عترت و نماز

## به نام آن که جان را فکرت آموخت



### داستان

### دستگیرم شد



نفسم را حبس کردم. خورشید توی چشمانم تیغ می کشید. چشمانم را بستم و خود را به خدا سپردم. دل تو دلم نبود ولی می دانستم که اختیاری ندارم پس ناله و زاری هم فایده ای نداشت. به زخم دور مچهای دستم فکر کردم که طناب دورشان هر لحظه می چرخید و دردشان را دوبرابر می کرد. صدایی که گفتم: «چشمانت را باز کن، بینم زنده ای یا مُرده!» مرا به خود آورد. پیرمردی را با محاسن سفید و جثه ای کوچک، مقابلم دیدم که به چشم خریدار مرا برانداز می کرد. از سر تا پایم را انگشت می زد شاید می خواست ببیند که واقعی ام یا نه؟ با انگشتان چروکیده و زیرش لب هایم را باز کرد و دندان هایم را نگاه کرد. چانه ام را این طرف و آن طرف کرد. لب های چروکیده اش گج و موعوج شدند، نُچی کرد و راه پیش برد و به سراغ کناری رفت. وقاحتش حالم را به هم می زد؛ می خواستم چشم برهم بگذارم که بوی خوشی هوش از سرم برد. جوان خوش سیمایی جلو آمد. در حالی که طُره موهایش روی گونه هایش این طرف و آن طرف می رفتند، لبخندی به جانم نشانند و دورم چرخید. سلیم برده ی کناریم، گفته بود: «مردی از سیره ی رسول (صلی الله علیه و آله) در مدینه بردگان را می خرد، به آنها زندگی پادشاهی عطا می کند و چند وقتی در منزلش به آنها تعلیم می دهد و سپس آزادشان می کند؛ خدا کند که او بیاید و ما را بخرد.» با خودم فکر کردم که نکند او همان باشد.

دندان سر جگر گذاشتم، این پا و آن پا کردم. مرد جوان نگاه خریداران را نداشت. چیزی در گوش مرد فروشنده گفتم و کیسه ای زر به او داد. با التماس به او نگاه می کردم؛ او خودش بود، همان که در انتظارش بودم. نزدیک بود اشک روی صورتم را ببوشانند. دوباره که در چشمانم خیره شد، نگاهم خالی شد. شرم کردم؟! نمی دانم چه شد! باز هم لبخند مهمان قاب صورتم شد و کنارم ایستاد. فروشنده به سمتم آمد. گره طناب های دور دستانم را باز کرد؛ در گوشم زمزمه کرد: «برو که شانس آوردی». دلم هُری ریخت.

دستم را گرفت و پیش رفت. در راه گفت: «عبداللهِ مصری! چگونه اسیر شدی؟» کمی درنگ کردم. اما تا به خود آمدم دیدم که در حال تعریف کردن از آنچه برایم گذشته است، هستم. «زن و کودکم که به دست لشکریان حاکم اسیر شدند، تاب نیاوردند و کشته شدند؛ خودم هم همچنان اسیر ماندم و در فراقشان از زندگی ناامید».

بغضم داشت راه گلویم را می گرفت که دستان گرمش را پشت گردنم گذاشت و به نرمی گفت: «عبدالله سرنوشت تو این است که موج‌های واهمه را کنار بگذاری و رسالت مهم تبلیغ و ترویج دین را به عهده بگیری». خیلی سعی کردم که سر و ته حرفش را متوجه شوم ولی لحن گیرایش به دل می نشست و ارتعاش صدایش مدتی در ذهنم جا خوش می کرد. زمانی را که در کنارش قدم برمی داشتم تا به خانه‌اش برسیم، آیه‌های زیبایی را از قرآن تلاوت می کرد و نکته‌هایی که تا امروز به گوشم نرسیده بود را برایم باز می کرد. آنقدر زود گذشت و لذت‌بخش بود که نفهمیدم کی رسیدیم.

در خانه‌اش مانند من کم نبود. مرد و زن برده و کنیز خوشحال و سرزنده این طرف و آن طرف می رفتند. گویی که منزل خودشان بود و آنجا صاحب خانه‌اند. همان خُلق و خوی مرد، صبوری و لبخند در سیمای هر کدام جلوه‌گری می کرد؛ یا در حال عبادت بودند یا با هم گفت و گو می کردند و به امور منزل می پرداختند. بدون اینکه صدا کند، کنیزی که نامش جمیله بود، کنارش ایستاد. پَر چادر، روی گونه‌اش کشیده شده بود. کوزه‌ای پر آب را کج کرده بود و کم کم روی دستان مرد جوان آب می ریخت تا وضو بگیرد. ناگهان کوزه از دستش افتاد و شکست. تکه‌ای از آن، صورت مرد را زخمی کرد. جمیله از جا کنده شد و شروع به گریه کرد. تمام صورتش از اشک، خیس شد. زن بیچاره، حتماً باید جُل و پلاش را جمع کند و برود. ناگهان مرد سرش را بالا آورد در حالی که همان لبخند مهمان، در قاب صورتش خوش‌نمایی می کرد، رو به جمیله گفت: «تو آزادی زن. چیز مهمی نیست. یکسال نیست که نزد مایی ولی همین چند وقتی که کنارمان بودی، آنچه که باید را آموختی. کمی آذوقه و کیسه‌ای زر سهمت است؛ برو و برای خودت زندگی بساز و راهنمای دیگران باش.» چشمانم داشت از حدقه در می آمد. چیزی که می دیدم را باور نمی کردم. جمیله آیه‌های قرآنی را تلاوت می کرد. از آنچه که مرد به او گفته بود، تعجب نکرد. آرام و بی صدا از کنارش گذشت ولی انگار که دل دل می کرد و دوست نداشت، منزل علی بن حسین (علیه السلام) را ترک کند.

صدای خوش قرآن خواندنش که بلند شد، سقا‌های مشک به دست دم در خانه محو شنیدن لحن گیرایش شدند. آب قطره قطره از مشکشان سرازیر شده بود ولی آنها متوجه نشدند که مشک داشت خالی می شد. آنچه که باید، همان اول دستگیرم شد. من رسالت دیگری داشتم...



امام سجاد (علیه السلام)

چهارمین امام

ششمین معصوم

## امام سجاد (علیه السلام)



### نگاهی کوتاه به زندگی امام سجاد (علیه السلام)

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) چهارمین پیشوای شیعیان و ششمین آفتاب آسمان عصمت و طهارت هستند؛ ایشان را زین العابدین یعنی زینت بخش عبادت کنندگان می خوانند. (۱) این امام همام در بحرانی ترین شرایط تاریخ اسلام عهده دار امر امامت گردیدند. در روزگاری قافله اهل ولایت را در سایه امن و سلامت از فضای ظلمانی دوران حکومت بنی امیه عبور دادند که همه صداها خاموش شده بود و امویان بر تعداد دارهای برافراشته خویش می افزودند و خونهای مطهری را که ریخته بودند نمی شستند تا درس عبرتی برای همگان باشد. وقتی امویان اجازه ندادند در روشنایی روز، حقیقت را بر فراز منبر جدشان، رسول الله (صلی الله علیه و آله)، بازگو نمایند؛ با دعا و راز و نیازهای شبانه عالی ترین رموز دینداری و حق جویی، و صحیفه ای از معارف، رهنمودها، عبرت ها و درس ها را تدارک دیدند و با ساماندهی شبکه یارانشان و تعلیم آنها، این گنجینه عظیم را جهت هدایت جامعه زمان خود و رساندن میراث واقعی پیامبر اسلام به نسل های آینده به دست مردم رساندند. به راستی که امام علی بن الحسین (علیه السلام) محراب نیایش را به میدان رویارویی با سیاست ها و تبلیغات و تعالیم امویان مبدل ساختند و از دعا که نرم ترین شیوه گفتار است، حربه ای برنده علیه دشمنان دین و منکران ولایت پدید آوردند و با سجده های طولانی خویش به قیام ها جان بخشیدند. و با چنان شهامت و شجاعتی از حریم شهیدان کربلا دفاع کردند که طنین سخنانشان برای همیشه در گوش زمان باقی ماند. در حقیقت نه تنها در مجلس یزید بلکه در سراسر عمر با عزت خویش به اثبات رسانیدند که در علم، حلم، بخشش، فصاحت، شجاعت و محبوبیت اجتماعی چونان اجداد مطهرشان سرآمد خلق هستند. به گونه ای که در نوای گرم دعاهایشان پیام توحیدی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، صلابت امیرالمومنین (علیه السلام) و رنج های امام حسن (علیه السلام) و مظلومیت امام حسین (علیه السلام) موج می زند.

ایشان عبادت را بزرگترین حق خدا برگردن انسان می‌دانستند و می‌فرمودند: «بزرگترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی؛ پس اگر این کار را انجام دادی، هر چه از او بخواهی به تو خواهد داد». (۱) به راستی که این امام عابد، به ما آموخت که خداوند متعال را به دلیل نعمت‌ها و ذات حقیقی حق و نه به خاطر پاداش و یا ترس از عذاب الهی خداوند را عبادت کنیم.

امام (علیه السلام) با چنان خضوع و خشوعی نماز می‌خواندند گویی که خود را در محضر خداوند متعال می‌دیدند و ایشان می‌فرمود: «اگر همه‌ی دنیا و زمین از بین برود ولی قرآن با من باشد هیچ ترسی نخواهم داشت. شما هر وقت قرآن می‌خوانید به آن بسیار دقت کنید». (۲)

امام باقر (علیه السلام) در مورد لقب ایشان می‌فرمایند: «به دلیل سجده‌های طولانی و نیایش‌های فراوانشان به ایشان "سجاد" می‌گویند. سجده‌های طولانی به هنگام گرفتاری، یا آن‌گاه که از فزونی نعمت سرخوش و شاد می‌شدند، و یا آن‌گاه که بین دو نفر را آشتی می‌دادند یا هنگامی که نماز و قرآن می‌خواندند». (۳)

امام سجاد (علیه السلام) در دعا‌های خویش به کرات و بسیار از صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت (صلوات الله علیهم) استفاده می‌کردند. هدفشان از این کار شناساندن هر چه بیشتر و بهتر اهل بیت به مردم و ناکام گذاشتن سعی دشمنان در حذف نام آل پیامبر (علیهم السلام) بود. در جامعه‌ای که مردمش دچار انحراف شده بودند و فساد اخلاقی، آن‌ها را محاصره کرده بود، امام توانستند با روشن نگاه‌داشتن مسیر حق، رستگاری و انتقال معارف اصیل با روش منحصر به فرد دعا و مناجات، جامعه اسلامی را هدایت کنند. اگر چه هدف، عبادت مردم و نزدیکی به خدا بود ولی مردم با استفاده از دعاها توانستند به مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد (علیه السلام) نیز دست پیدا کنند.

از عوامل مهمی که شخصیت والای ایشان را از منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، یاران و مردم جامعه با تمام وجود به آن حضرت عشق می‌ورزیدند، خصلت پسندیده عفو، گذشت و جوانمردی بود. امام همیشه خشم خود را فرو می‌بردند و می‌فرمودند: «گوارا ترین نوشیدنی‌ها برایم فرو بردن خشم است». (۴)

شجاعت این امام بزرگوار به اندازه‌ای بود که در ظهر عاشورا با این که بیماری بر ایشان غالب بود به طوری که در تب می‌سوختند و مدام از حال می‌رفتند اما باز هم با تکیه بر عصا و شمشیر به دست، قصد سربازی و دفاع از آرمان‌های ناب پدر داشتند و همچنین بعد از عاشورا فریاد مظلومیت پدر را حتی در برابر یزیدیان ملعون و درون کاخ پر زرق و برقشان با صدای برنده و کوبنده خویش به گوش جهانیان رساندند. یا آن‌گاه که در اسارت بودند و ابن زیاد ملعون ایشان را تهدید به قتل کرد، فرمود: «آیا ما را تهدید می‌کنی؟! مگر نمی‌دانی که کشته‌شدن، عادت ما و شهادت مایه افتخار ماست؟!». (۵) امام پرچم همیشه پیروز پدر بزرگشان، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، را به رخ پرچمداران کافر می‌کشیدند.

۱- تحف العقول، صفحه ۴۴۹

۲- کافی، جلد ۲، صفحه ۶۰۲ - احقاق الحق، جلد ۱۲، صفحه ۲۶

۳- صدوق، علل الشرائع، جلد ۱، صفحه ۲۳۳

۴- کافی، جلد ۳، صفحه ۲۸۷

۵- در سوگ امیر آزادی، ترجمه مشیرالاحزان، صفحه ۳۰۷

امام علی بن الحسین (علیه السلام) همیشه از مناظره برای معرفی عاشورا استفاده می کردند. یکی از مناظرات در دوران اسارت امام و با پیرمرد شامی بود. وقتی آن پیرمرد به حضرت گفت: «سپاس خدای را که شما را کشت و هلاک ساخت و شاخ فتنه را برید» (۱) و شروع به ناسزاگویی کرد؛ حضرت فرمودند: «من سکوت کردم تا سخت به پایان برسد و هر چه کینه از ما در دل داشتی بر زبان بیاوری. پس تو نیز مانند من که هنگام سخن گفتنت سکوت نمودم سکوت کن و گوش بده». آن گاه به چندین آیه از قرآن که درباره ارزش اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده بود اشاره نمودند. در نهایت پیرمرد از کرده خود پشیمان شد و توبه کرد. از امام سجاده (علیه السلام) مناظرات دیگری نیز همچون مناظره با ابن زیاد ملعون و حسن بصری و عبدالملک ثبت شده است. (۲)

مطابق با حدیث ثقلین (۳) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، ائمه (علیهم السلام) در کنار قرآن قرار گرفته اند. چون قرآن را برای همه تفسیر و تبیین و به سوی آن هدایت می کنند. یکی از مهم ترین هدف های عاشورا معرفی اهل بیت به مردم بود که اُمویان با این موضوع مخالفت و دشمنی می کردند. امام سجاده (علیه السلام) هر جا که شرایط را مناسب می دیدند، برخلاف خواسته بنی امیه، اهل بیت را معرفی می نمودند. مهم ترین اقدام امام در این راستا در شام صورت گرفت. با حضور اسرا در سرزمین شام یزید ملعون دستور داد تا اجتماعی در مسجد اموی به منظور رسوایی اهل بیت برپا شود و امام سجاده (علیه السلام) به همراه عمه شان، حضرت زینب (سلام الله علیها)، و دیگر اعضای خانواده ی ایشان با دستان بسته حضور پیدا کنند. در آن مجلس، سخنرانی بالای منبر رفت و به ستایش یزید ملعون و بدگویی و تحقیر امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) پرداخت.

امام سجاده (علیه السلام) رو به او کرده و فرمود: «وای بر تو که برای خشنودی یزید ملعون که بنده خداست خشم خداوند را انتخاب کردی و آتش جهنم را برای خودت خریدی» (۴) سپس امام، قصد منبر رفتن کردند تا برای مردم از آنچه سبب خشنودی خداست سخن بگویند. یزید (لعنت الله علیه) مانع شد، اجازه نداد و ابتدا نپذیرفت ولی وقتی اصرار حاضران را دید، مجبور شد، قبول کند. و امام به منبر رفت. از آن جا که شامیان، برخلاف مردم کوفه، از مرکز اسلام دور بودند، از اسلام چندان چیزی نمی دانستند. به همین دلیل امام در سخنان خود به معرفی خویش، پدر و جدشان امام علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ویژگی ها و رفتار هر کدام پرداختند. در پی سخنان ایشان همه و اعتراضی در میان حاضران علیه یزید (لعنت الله علیه) به پا خاست؛ یزید ملعون از ترس ایجاد فتنه و دودستگی میان مردم دستور اذان داد. با شنیدن عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» امام از او پرسیدند: «این محمد (صلی الله علیه و آله) که در اذان نامش برده می شود، جد من است یا تو؟ اگر او را جد خود بدانی دروغ گفته ای. ولی اگر جد من است، چرا خانواده اش را کشتی؟» (۵)

بعد از واقعه کربلا امام سجاده (علیه السلام) در کوفه نیز سخنرانی کردند و مردم را به خاطر بی وفایی و ترک یاری امام حسین (علیه السلام) سرزنش نمودند و فرمودند: «چگونه پاسخ پیامبر را در آخرت خواهید داد؟!»

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، صفحه ۱۷۷

۲- الخرایج و الجرایح، قطب راوندی، صفحه ۲۲۲

۳- کافی، جلد ۶، صفحه ۶۵۱

۴- مشیر الاحزان، صفحه ۱۰۲

۵- در سوگ امیر آزادی، ترجمه مشیر الاحزان، صفحه ۳۴۷

بدانید که اگر پدرم را به شهادت رساندند، جای تعجب نیست! چرا که پدر بزرگوارشان را هم با وجود تمام ارزش‌ها و فضایی که داشت قبل از او به شهادت رساندند. ای مردم کوفه! با کاری که در حق امام حسین (علیه السلام) انجام دادید، خوشحال نباشید. آنچه گذشت یک اتفاق بزرگ بود. جانم به فدای کسی باد که در کنار رود فرات به شهادت رسید. آتش جهنم سزای کسانی‌ست که او را به شهادت رساندند. مردم بعد از شنیدن سخنان امام به گریه افتادند و خواستند انتقام بگیرند. اما امام بی‌وفایی‌هایشان را به آن‌ها یادآوری کردند و فرمودند: «از شما می‌خواهم نه یاری‌مان کنید و نه با ما بجنگید» (۱). مبارزه غیرعلنی یکی از راه‌های مبارزه در فرهنگ اسلامی است. امام سجاد (علیه السلام) نیز پنهانی مراقب احوال دشمن بودند و مناسب با شرایط، حرکت‌های هدایتگرانه خود را برنامه‌ریزی می‌کردند تا از هلاکت و تباهی مردم جامعه اسلامی زمان خود در برابر هجمه‌های مختلف دشمنان صیانت کنند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «پنج‌تن فراوان گریه کردند. حضرت آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه (سلام الله علیها) و علی بن حسین (علیه السلام) که بر مصیبت پدرشان چندین سال گریه می‌کردند» (۲). در حقیقت امام سجاد (علیه السلام) با این کار راه حماسه‌ی عاشورا را ادامه می‌دادند. هر وقت غذا یا آبی برایشان می‌آوردند، اشک می‌ریختند. یکی از غلامان به ایشان گفت: «می‌ترسم شما خود را هلاک کنید». امام در جواب فرمودند: «من غم فراوان خود را فقط نزد خدا می‌برم و از طرف خدا چیزی می‌دانم که شما از آن آگاه نیستید». وقتی حیوانی در حال ذبح بود، می‌ایستادند و گریه می‌کردند و می‌گفتند: «وقتی خاطره شهادت پدرم را به یاد می‌آورم، گریه راه گلویم را می‌گیرد. چگونه گریه نکنم درحالی که یزیدیان آب را برای حیوانات بیابان آزاد گذاشتند ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند!» (۳).

از کسانی که در حال ذبح حیوان بودند، می‌پرسیدند: «آیا به حیوان آب داده‌اید و آن را ذبح می‌کنید یا نه؟». هر وقت که در جمعی حضور داشتند و سر سفره آب می‌آوردند، چشمانشان پر از اشک می‌شد و از تشنه به شهادت رساندن پدر و یاران‌شان در روز عاشورا سخن می‌گفتند. این رفتار امام سجاد (علیه السلام) در تمام دوران زندگیشان ادامه داشت. ایشان با این کار نه تنها بهانه‌ای دست جاسوسان بنی‌امیه نمی‌دادند بلکه این گونه حقانیت خانواده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وظیفه‌ی امامت خویش را زیر کانه و پنهانی بیان می‌کردند و انجام می‌دادند. امام قبل از این که لب به غذا خوردن بکشایند، مقداری از آن را صدقه می‌دادند و می‌فرمودند: «هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر آن که از آن چه دوست دارید در راه خدا انفاق کنید» (۴). هنگام میل غذا هم می‌فرمودند: «خداوند را شاکریم به خاطر غذایی که به ما عطا فرمود و ما را در پناه خویش قرار داد و نعمت ارزانی داشت. خدایی که همه را سیر کرد و کسی او را سیر نکرد» (۵). امام سجاد (علیه السلام) به همه کمک می‌کردند و بر هر چیزی که به عنوان صدقه می‌دادند، بوسه می‌زدند. ایشان ایمان داشتند که هر صدقه اول به دست خدا می‌رسد (۶) و بعد به دست نیازمند و پنهانی‌بودنش آتش خشم خدا را خاموش می‌کند. امام شبانه‌روز در فکر حلّ مشکل معیشت مردم زمان خود به ویژه فقرا بودند و ناشناس کیسه‌های نان را بر دوش می‌کشیدند و به خانه‌ی فقرا می‌بردند. تنها بعد از شهادت ایشان و قطع غذا مردم متوجه شدند که چه کسی نان آور آن‌ها بوده‌است.

این امام بزرگوار مانند دیگر امامان و پیامبران دارای علم غیب بودند. علم غیب یا مطلق است و مخصوص خداوند یا نسبی است که به اذن الهی در اختیار امامان و پیامبران قرار می‌گیرد و از خدا پنهان نیست. (۱) برای نمونه می‌توان به نامه‌ی امام خطاب به عبدالملک اشاره کرد که از او تشکر کردند و فرمودند: «از نامه‌ای که به حجاج برای حفظ جان بنی‌هاشم نوشتی اطلاع پیدا کردم». (۱)

ماجرا از این قرار بود که حجاج در نامه‌ای از عبدالملک خواسته بود امام سجاد (علیه السلام) را از سر راه بردارد تا بتواند بهتر حکومت کند. ولی عبدالملک نامه‌ای مخفیانه در جوابش نوشته بود که: «گشتن خاندان بنی‌هاشم نه تنها باعث استحکام حکومت نمی‌شود بلکه سستی و براندازی آن را به همراه دارد». به محض این که نامه امام به دست عبدالملک می‌رسد، تاریخ نامه‌ی خود به حجاج را با آن مطابقت می‌دهد و بعد از دیدن هم‌زمانی آن‌ها از علم غیبی امام سجاد (علیه السلام) شگفت‌زده می‌شود.

زین العابدین (علیه السلام) دارای کرامات فراوان بودند. در ملاقات ابو خالد کابلی با ایشان امام رو به او فرمودند: «اگر بخواهی هم اکنون مقامت را در بهشت به تو نشان می‌دهم». سپس دستشان را به چشمان ابو خالد کشیدند و او خود را در بهشت و درون کاخ‌ها و کنار رودخانه‌های آن دید. بار دیگر دست به چشمان او کشیدند و ابو خالد خود را یک مرتبه روبروی حضرت دید. بعد از آن از یاران خاص امام گشت و در کنار ایشان بود. (۲)

یکی دیگر از فضایل امام سجاد (علیه السلام) این بود که قرآن را با صدایی خوش تلاوت می‌کردند. بارها اتفاق افتاده بود که سقاها هنگام عبور از کنار منزل امام با شنیدن صدای خوش ایشان می‌ایستادند و چنان جذب طنین خوش تلاوت می‌گشتند که قطره قطره آب از مشکشان می‌چکید و مشک خالی می‌شد ولی همچنان می‌ایستادند و نمی‌توانستند لذت شنیدن صدای خوش قرآن را ترک کنند. (۳)

بهترین سند برای فهم گوشه‌ای از علم و عظمت و معنویت امام سجاد (علیه السلام) بررسی و تعمق در صحیفه سجادیه است که هر قدر بیشتر در آن اندیشه می‌کنیم، به معارف فراوانی پی می‌بریم. رساله حقوق آن حضرت و کلمات نورانی منقول از ایشان همگی گویای این مطلب است. به فرموده امام خامنه‌ای "بزرگ‌ترین نقش امام سجاد (علیه السلام) این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان، ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده‌اند". (۴)

در زمان امام سجاد (علیه السلام) مردم به دلیل فاصله گرفتن از اهل بیت (علیهم السلام)، نیرنگ‌های حکومتی، وجود محدودیت حتی در نقل و نوشتن حدیث توسط امام، زیاد شدن پیروزی‌ها و مسلمان شدن بدون برنامه و قانون مردم سایر کشورها و فرهنگ‌های مختلف در یک بحران فکری قرار گرفته بودند. ولی امام به همه چیز دقت داشتند و به خوبی به امور رسیدگی می‌کردند.

۱- نورالابصار فی مناقب آل بیت النبوی المختار، علامه مومن ابن حسن شبلنجی، صفحه ۱۵۵

۲- مدینه معجز الائمة الاثنی عشر، جلد ۴، صفحه ۲۹۴

۳- کافی، جلد ۴، صفحه ۵۷۰

۴- حماسه امام سجاد (علیه السلام)، حضرت آیت الله خامنه‌ای، صفحه ۱۹۵

مثلاً زمانی که بعضی از شیعیان برای امامان مقام بالاتری در نظر گرفتند و آن‌ها را هم ردیف مقام خداوند قرار دادند، ایشان باطل بودن این اعتقاد را مطرح نمودند و به سختی با آن‌ها مخالفت کردند. این افراد برای خدا شبیه و مانند قرار می‌دادند و امام برای رفع این مسئله در بیان اصول توحید و یکتایی خداوند ضمن سخنانشان و در قالب دعا معارف فراوانی را تعلیم دادند. (۱) یکی دیگر از این بحران‌ها این بود که مردم به قدرت جبر اعتقاد پیدا کرده بودند. بحرانی که معاویه و یزید در شکل‌گیری آن نقش اساسی داشتند. یزید شهادت امام حسین (علیه السلام) را کار جبری خدا می‌دانست. امام سجاد (علیه السلام) وقتی متوجه شدند فرمودند: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا». (۲)

سیدالساجدین در بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمودند: «اگر به فقیران ستم کنید؛ مال یتیمان را بخورید و به آن‌ها ظلم کنید؛ و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، خداوند بارش باران را بر شما متوقف می‌کند و به جای آن بلا و گرفتاری را نصیبتان می‌کند». (۳) در همین دوران گروهی از مردم به دور از اجتماع و بدون این که نسبت به حال سایر مردم مسئولیتی احساس کنند، فقط به عبادت می‌پرداختند. مردم برای نجات از خشکسالی دست به دامان این عابدان گوشه‌نشین شدند و از آن‌ها خواستند که برای بارش باران دعا کنند. آن‌ها پذیرفتند اما هر چه دعا کردند، خبری از باران نشد! امام به آن‌ها نزدیک شدند و فرمودند: «از کعبه دور شوید! اگر خداوند یکی از شما را دوست داشت، حتماً دعایتان را اجابت می‌کرد». (۴) آن گاه جلوتر رفته به سجده افتادند و به دعا و نیایش پرداختند. هنوز دعایشان تمام نشده بود که بارش باران شروع شد. آری امام کسی است که از هر آلودگی و گناهی پاک باشد و به فرموده حضرت سجاد (علیه السلام): «امام حتما معصوم است». (۵) در قسمتی از مناجات ایشان در روز عرفه می‌خوانیم: «خدایا عصمتی به من ببخش که همیشه در انجام گناهان از تو بترسم و گناه نکنم». (۶)

دوران امام سجاد (علیه السلام) از تاریک‌ترین آدوار امامت ائمه اطهار است که به آن دوره‌ی سقوط فرهنگ اسلامی می‌گویند. با این که هنوز مدت زیادی از دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگذشته بود و مردم به اسلام ایمان قلبی داشتند؛ حاکمان ستمگر اموی به منظور اثبات جانشینی خویش و حکومت بر مسلمانان و جلب رضایت آن‌ها از محمد بن مسلم زهری، که یکی از دانشمندان درباری بود، خواستند تا به نفع حکومتشان کتاب و حدیث جعل کند و به آنان در رسیدن به اهدافشان کمک رساند. امام درباره‌ی این دوره می‌فرماید: «روزهای ما در میان خانواده مانند روزهای زندگی بنی اسرائیل در میان فرعونیان است. آن‌ها پسران را می‌کشتند و دختران را زنده به گور می‌کردند. روزگار ما به گونه‌ای است که مردم برای نزدیک شدن به دشمنانمان روی منبرها می‌روند و به بزرگانمان ناسزا می‌گویند و بدگویی می‌کنند». (۷) برای نمونه می‌توان از حجاج نام برد. یکی از حاکمان آن دوران که دستور داد تا دست و پای مردی به نام یحیی را به خاطر پیروی از امام سجاد (علیه السلام) ببرند و او را به شهادت برسانند. (۸)

۱- سیر اعلام النبلاء، جلد ۴، صفحه ۳۸۹ و ۳۹۰

۲- تاریخ الطبری، جلد ۵، صفحه ۲۳۱

۳- فرهنگ سخنان امام سجاد (علیه السلام)، صفحه ۵۷۷ و ۵۷۸

۴- الاحتجاج، جلد ۳، صفحه ۱۹۹

۵- من لایحضره الفقیه، جلد ۱، صفحه ۱۱۹

۶- الصحیفه السجادیه، صفحه ۲۲۶

۷- وقعه الطف، صفحه ۲۶۴

۸- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، صفحه ۱۲۳



در چنین دوران و شرایطی بود که امام با حضور در کربلا، دیدار با ابن‌زیاد، مناظره با یزید در شام، مبارزه به صورت گریه برای شهدای کربلا و آموزش اسلام در قالب دعا، نقش امامت و رهبری خود را انجام دادند.

ایشان برای گسترش ایمان و زنده نگاه داشتن اسلام از روش‌هایی استفاده کردند که باعث شد عاشورا تا قیامت زنده بماند و راه را برای به‌وجود آمدن دانشگاه‌های انسان‌سازی و اسلام‌شناسی در دوران امام صادق و امام باقر(علیهم السلام) باز کند. علی بن الحسین(علیه‌السلام) به تربیت امام باقر(علیه السلام) به عنوان رهبر بعدی اسلام پرداختند و مخفیانه یاران و شاگردان زیادی پرورش دادند تا بتوانند در مقابل دشمنان از اسلام دفاع کنند.

امام زین‌العابدین(علیه السلام) از هر فرصتی برای ترویج اسلام استفاده می‌کردند و در این راستا از یک شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی بهره می‌گرفتند. از جمله این که پس از تربیت و آموزش برده‌هایی که در خانه‌ی ایشان حضور داشتند؛ آن‌ها را آزاد می‌ساختند و عده‌ای از آنان از سرآمدان و عارفان و علمای زمان خود می‌شدند.

نام برخی از شاگردان امام بدین شرح می‌باشد: سعید بن مُسَیَّب، ابوحمزه ثُمّالی(ثابت بن دینار)، سعید بن جُبَیر، ابوخالِد کَابُلَی، یحیی بن ام طویل، فَرَزْدَق معروف به ابوقَراس شاعر، جابر بن عبدالله انصاری و... (۱)

سرانجام امام در دوازدهم محرم سال ۹۵ (۲) هجری توسط ولید بن عبدالملک، مسموم شدند و به شهادت رسیدند. مزار شریفشان در قبرستان بقیع در مدینه منوره قرار دارد.

## صحیفه سجادیه، میراثِ جاودانه‌ی امام سجاد(علیه السلام)

صحیفه سجادیه، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین متون اسلامی است. صحیفه کامله، مجموعه‌ای از ۷۵ دعا و نیایش بوده است که امام سجاد(علیه السلام) به فرزندانش امام محمدباقر(علیه السلام) و زید بن علی(علیه السلام) املاء نموده و ایشان آن را در دو نسخه نوشته‌اند. با مطالعه تاریخ و تحلیل واقعه کربلا، تحلیل گران به این نتیجه رسیدند که بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاقی جامعه بود.

در چنین شرایطی امام تلاش کردند تا چهره فساد وزشتی را از جامعه بزدایند و اخلاق مردم را نیکو گردانند. باید دین مردم از انحرافات اصلاح میشد. اما اختناق حاکم بر جامعه اجازه فعالیت صریح امام را نمی‌داد. (۱) امام بهترین روش برای تحقق این هدف را «زبان دعا» می‌دانستند.

صحیفه سجادیه حاصل این تلاش عمیق امام است. امام زین العابدین(علیه السلام) توانستند به اصلاح اخلاق جامعه پردازند تا بعدها مردم به اسلام اصیل بازگشتند که آثار آن در رشد علمی و فرهنگ تمدن‌ساز اسلام در عصر امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) آشکارست. صحیفه، گنجینه‌ای از معارف عمیق، علوم و حکمت‌های انسان‌ساز، در ارتباط انسان با خدا، خود، جامعه و محیط زیست است. امام خمینی(ره) در وصیتنامه الهی- سیاسی خودشان از آن بعنوان «قرآن صاعد» یاد می‌کنند و آن را «زبور آل محمد» نامیده‌اند.

صحیفه سجادیه پس از قرآن و نهج البلاغه، بزرگترین و غنی‌ترین گنجینه حقایق و معارف الهی به‌شمار می‌آید، به‌گونه‌ای که بزرگان شیعه آن را «أخت القرآن» و «انجیل اهل بیت» نامیده‌اند. (۲)

شروح زیادی بر دعای کتاب شریف صحیفه سجادیه نوشته شده که مشهورترین آن ریاض السالکین، اثر سید علیخان مدنی، و در سالهای اخیر، کتاب شرح دیار عاشقان به قلم استاد حسین انصاریان و کتاب عرفان اسلامی نوشته آیت الله مکارم شیرازی است. از مجموع ۷۵ دعای صحیفه، ۵۴ دعا به‌دست ما رسیده است.

صحیفه سجادیه، بعد از قرآن و نهج البلاغه مهم‌ترین و ارزشمندترین اثر مکتوب اسلام است که از آن به‌عنوان آخت قرآن، زبور آل محمد و... نام برده‌اند. این کتاب شامل ۵۴ دعا است که دربرگیرنده مسائل مختلف اسلامی است. در حقیقت صحیفه سجادیه تعلیم دهنده دین و اخلاق در لباس دعاست و امام سجاد(علیه السلام) در قالب دعا، شریعت الهی و اخلاق محمدی را تشریح می‌نمایند. امام سجاد(علیه السلام) در دعای ۲۰ صحیفه سجادیه ما را با این دعا که مجموعه اخلاق فاضله از نظر فردی، اجتماعی و بندگی خداوند از هر جهت است، آشنا نموده‌اند و اگر کسی عامل به محتوای آن باشد، به یقین اهل نجات و سعادت است؛ نه تنها در آخرت، در دنیا نیز آبرومند زندگی خواهد کرد.



## دعا در یک نگاه

دعای بیستم

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ

یکی از دعاهای آن حضرت درباره فضائل اخلاقی و اعمال پسندیده است.

## دعا در یک نگاه

دعای مکارم الاخلاق از دعاهای معروف صحیفه سجادیه است که حتی گروهی شرح مستقل برای آن نوشته‌اند و در جلسات تہذیب اخلاق، عنوان اصلی مباحث بوده و به حق شایسته چنین جایگاه و اهمیتی است. این دعا مجموعه اخلاق فاضله را از نظر فردی، اجتماعی و بندگی خداوند در بردارد و اگر کسی عامل به محتوای آن باشد به یقین اهل نجات و سعادت است و نه تنها در آخرت بلکه در دنیا نیز آبرومند زندگی خواهد کرد.

در این دعا نوزده فصل وجود دارد که هر فصلی با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز می‌شود. همان ذکری که طبق روایات معصومین سبب استجابت دعاهاست. به تعبیر دیگر، عرفان اسلامی به طور جامع در این دعا پیاده شده است.

درست است که مخاطب این دعا خداوند است اما در واقع آموزشی است برای همه انسان‌هایی که درس اخلاق می‌طلبند و یا در مسیر سیر الی الله در حرکت‌اند.

در ضمن باید توجه داشت که مکارم جمع «مکرمت» و «مکرمت» یعنی بزرگواری؛ بنابراین مکارم اخلاق یعنی اخلاق برجسته و فاضله و بزرگوارانه. همان چیزی که فرق میان انسان و حیوان است و کسانی که از آن بهره‌مندند، برجسته‌ترین انسان‌ها محسوب می‌شوند و کسانی که آن را از دست دهند، به مرحله بهائم سقوط کرده، بلکه از آن پایین‌تر می‌روند.

## بخش اول

﴿۱۱﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ، وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لَا مُجَامَعَةَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَ لَا مُفَارَقَةَ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

## ترجمه

﴿۱۱﴾ خداوند! بر محمد و آل او درود فرست، و وسیع‌ترین روزی‌ات را بر من هنگامی قرار ده که سن من بالا می‌رود، قوی‌ترین قوت را در من قرار ده هنگامی که درمانده شدم (۱)، و مرا به کسالت در عبادت مبتلا مکن، و گرفتار ناینایی از طریق خود مگردان، و در معرض مخالفت با محبت تو و آنچه دوست داری قرار مده، و (توفیقم ده) به کسانی که از تو دور شده‌اند نزدیک نشوم، و از کسانی که نزدیک به تو هستند، دور نگردم.

## شرح و تفسیر

## توانگری به هنگام ناتوانی

امام در این بخش از دعا هفت تقاضا از خداوند می‌کنند که هر کدام از آنها در واقع مکمل دیگری است. در **اولین و دومین درخواست**، عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ)

«خداوند! بر محمد و آل او درود فرست، و وسیع‌ترین روزی‌ات را بر من هنگامی قرار ده که سن من بالا می‌رود، قوی‌ترین قوت را در من قرار ده هنگامی که درمانده شدم».

رزق در لغت: به معنی بخشش مستمر و متداوم، اعم از مادی یا معنوی‌ست، بنابراین به هرگونه بهره که خداوند نصیب بندگان می‌کند، از مواد غذایی، مسکن، پوشاک و یا علم، عقل، فهم، ایمان و اخلاص، به همه اینها رزق گفته می‌شود. (۲)

لذا امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ» ایشان که می‌دانند دوران پیری، دوران سخت ناتوانی جسمی و روحی بدن است و انسان ضعیف شده و تلاش و کوشش برایش مشکل است؛ می‌فرماید: «خدایا! روزی‌ام را در زمان پیری وسعت بده». روز پیری آن روزی که انسان از کار و فعالیت ناتوان است، و در میان خانواده به عنوان یک محور و ریشه و بنیان مطرح است. آن روز، انسان علاقمند است در قلّه آبرو و شخصیت و عظمت باشد، و در خانه‌اش به روی همه باز و سفره‌اش برای استفاده وابستگان گسترده و پُر نعمت دیده شود. امام (علیه السلام) همچون همه انبیا و امامان درخواست گشایش و فراخی روزی، بخصوص برای آن روز می‌نمایند، تا شخصیت انسان لطمه نبیند، و دل به خاطر نداری نسوزد، و آبرو برای تأمین مخارج پیش این و آن به باد نرود. (۱)

«قُوْتُ» در واقع همان قدرت است و در قرآن مجید چندین بار خداوند به عنوان قوی توصیف شده. چنان نیست که این وصف مخصوص غیرانسان‌ها باشد، زیرا همان‌طور که گفتیم، «قُوْتُ» مفهومی شبیه قدرت دارد و در قدرت خداوند جای تردید نیست.

واژه «نَصِيبُ» از ماده «نَصَب» در این‌گونه موارد به معنای خسته شدن و فرسوده گشتن است.

دوران پیری از لحظات حساس زندگی است. در این سنین مشکلات فراوانی به انسان روی می‌آورد؛ چرا که انسان با پیرشدن فرسوده‌تر و ناتوان‌تر می‌شود و چنین فرد در مانده‌ای به مراقبت شدید نیاز دارد. شایسته است که با عزّت و احترام با او رفتار نمایند و یاری‌اش برسانند. (۲)

امام سجّاد (علیه السلام) بعد از مسئله وسعت رزق در پیری، قضیه قدرت و قُوْتُ و صبر در برابر مشکلات را از خداوند درخواست می‌کنند. از آنجا که سربلند بیرون آمدن از امتحانات، مساوی‌ست با صبر و بردباری فراوان، از این رو می‌فرماید: «خدایا! آن چنان قدرتی به من بده که در برابر تمام ناملازمات صبر و تحمل داشته باشم». (۱)

بدیهی است که انسان هنگام پیری و ناتوانی به کمک نیاز دارد تا برای به دست آوردن روزی آبرومندانه و انجام کارهای مشکل به زحمت نیفتد؛ این دو درخواست در واقع یکدیگر را تکمیل می‌کنند. خداوند متعال با سفارش اکید به رسیدگی سالمندان در سوره اسراء فرمود: (إِمَّا يَلْعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) (۳) «هرگاه یکی از والدین یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف، سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو».

۱- کتاب دیار عاشقان، پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین انصاریان در شرح این فراز

۲- فضائل امیرالمومنین (علیه السلام)، صفحه ۱۳۴ - راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجّادیه پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۵۰ و ۵۱

۳- اسراء، آیه ۲۳

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: (لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقَّرْ كَبِيرَنَا وَ يَرْحَمَ صَغِيرَنَا) (۱) «از ما نیست کسی که به بزرگسالان ما حرمت نهد و با خردسالان ما مهربان نباشد». البته در این درخواست‌ها پیامی برای همه اهل ایمان وجود دارد که مراقب پیران و بزرگسالان و افراد ضعیف و ناتوان باشند و کسانی را که نیازمند کمک دیگران هستند به حال خود رها نکنند.

## حقوق سالمندان

امام سجاد (علیه السلام) در «رساله حقوقیه» در همین رابطه به حقوق سالمندان اشاره کرده و می‌فرماید: «حق سالمند این است که او را به خاطر سنش احترام کرده و به خاطر سبقت‌اش بر تو در اسلام بزرگ شماری و در مقام خصومت و جدل، مقابله با او را رها کنی و در هیچ مسیری بر او سبقت نجویی و با او لجاجت نورزی و اگر او اقدام به لجاجت با تو کرد، او را تحمل کرده و به خاطر حق سبقت در اسلام و احترام آن، او را عزیز و گرامی داری. (۲)

در زمان ما برای جبران مشکلات افراد بزرگسال، قانونی به نام «بازنشستگی» گذاشته شده که در جای خود قانون بسیار خوبی است. به رایگان چیزی به افراد بزرگسال و بازنشسته نمی‌دهند بلکه از دورانی که کار می‌کنند برای آنها پس‌انداز کرده و در زمان بازنشستگی به آنها می‌دهند و این تدبیر پسندیده‌ای است.

همچنین موردی به نام «بیمه از کارافتادگی» ایجاد شده که به داد افراد ناتوان می‌رسد. در صورتی که این قوانین به خوبی اجرا شوند، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد و در واقع پیامی که دعای امام دارد، عملی می‌شود.

## کسالت و تبلی در عبادات

سپس در سومین و چهارمین و پنجمین درخواست، عرضه می‌دارند:

(وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا الْعَمَىٰ عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ)

«خداوندا! و مرا به کسالت در عبادت مبتلا مکن، و گرفتار نابینایی از طریق خود مگردان، و در معرض مخالفت با محبت تو و آنچه دوست داری قرار مده».

جمله «وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ» از ماده «ابتلاء» در اینجا به معنای مبتلا و گرفتار چیزی شدن است.

در این فراز از دعا امام زین العابدین (علیه السلام) بعد از درخواست وسعت رزق در پیری و صبر در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی، آن هم در دوران کهولت و پیری، دورانی که انسان چه بخواهد چه نخواهد دچار ضعف قوای جسمی و روحی می‌شود از خداوند درخواست می‌کنند که: «خدا یا! مبادا در این دورانی که قوای جسمی

ضعیف می‌شود، دچار کسالت در عبادت بشوم! مبدا نشاط و شوق و ذوقی که برای شخص عابد لازم است کم‌رنگ شود! که اگر انسان دچار کسالت شد، خود به خود از خداوند دور خواهد شد».

«کسالت» در کارها خصوصاً عبادت، مساوی است با ترک آن. چون وقتی کسالت عارض عبادتی شد، فرد کم‌کم نسبت به آن عبادت بی‌نشاط می‌شود و بعد به مرور زمان برایش عادی سپس منجر به ترک خواهد شد. باید به این نکته توجه داشت که در مبتلا شدن به کسالت فرقی بین امور مادی و معنوی نیست. بدین معنی که اگر کسی مبتلای به کسالت در امور مادی شد امور عبادی را هم تحت شعاع خود قرار می‌دهد. (۱)

کسالت و تبلی در عبادت، حالتی است که برای افراد ناآگاه و دور از معرفت عبادت پروردگار رخ می‌دهد و همواره عبادت را باری بر دوش خود می‌بینند. قرآن مجید آن را یکی از صفات منافقان شمرده است: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى** (۲) «منافقان به گمان خود می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند با کسالت بر می‌خیزند».

این درحالی است که وقت عبادت برای اهل معرفت، شیرین‌ترین وقت‌هاست و از عبادت خود لذتی می‌برند که با هیچ یک از لذات دنیا قابل مقایسه نیست. آنان می‌دانند چه می‌گویند و چه می‌خواهند و با چه کسی روبه‌رو هستند، به همین دلیل انتظار می‌کشند تا زمان عبادت برسد. به ویژه لذت آنها از سحرخیزی و عبادت شبانه بسیار بیشتر است.

نابیناشدن در برابر راه پروردگار به معنای گمراه‌شدن و نشناختن راه حق است که بر اثر هوی و هوس‌ها یا وسوسه شیطان حاصل می‌شود. این که همه روزه در نمازهایمان در سوره حمد بارها از خدا تقاضا می‌کنیم که ما را به صراط مستقیم هدایت کند، اشاره به همین معناست.

به همین دلیل امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه ثمالی از کسالت و سستی به خدا پناه می‌برند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسَلِ ...** (۳) «خدایا به تو پناه می‌آورم از کسالت و سرافکندی ...».

«تعرض خلاف محبت پروردگار» یعنی انسان در مسیری قرار گیرد که با محبت خدا سازگار نیست و این همان مسیر شیطان و هوی‌های نفسانی است.

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۵۸۶ - کتاب دیار عاشقان، پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین انصاریان در شرح این فراز

۲- نساء، آیه ۱۴۲

۳- دعای ابو حمزه ثمالی، مفاتیح الجنان

در واقع امام نه تنها عدم ابتلا به کسالت در عبادت را می‌خواهند، بلکه محبت او را هم می‌طلبند. همان محبتی که برترین خواسته اهل معرفت است و انسان را وادار به اطاعت فرمان او می‌کند.

البته محبت در انسان‌ها نوعی تعلق قلبی به شخص یا چیزی است و در مورد خداوند معقول نیست. بلکه منظور از محبت خداوند، رضای او و عنایت خاص او به بندگان است.

سرانجام در **ششمین** و **هفتمین** تقاضا از درگاه خدا می‌خواهند:

(وَ لِمَجَامَعَةٍ مِّن تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَ لِمُفَارَقَةٍ مِّن اجْتَمَعَ إِلَيْكَ)

«و (توفیقم ده) به کسانی که از تو دور شده‌اند نزدیک نشوم، و از کسانی که نزدیک به تو هستند، دور نگردم».

امام سجاد (علیه السلام) در این قطعه از پیشگاه باری تعالی می‌خواهند تا از ابتلای به سه امر موصون و محافظشان دارند: امر **اول** بین امام و خدا و امر **دوم** و **سوم** بین امام و سایر مردم است. در امر **اول** عرضه می‌دارند: «بارالها! مبتلا مکن اعمالی را طلب کنم و انجام دهم که بر خلاف محبت و رضای تو باشد».

بعضی از کارهاست که خداوند دوست ندارند که مردم مرتکب آنها شوند. ناخشنودی باری تعالی از انجام آن اعمال نه از این جهت است که اگر انسانها حریم الهی را رعایت نمودند و اعمال خلاف محبتشان را مرتکب شدند به مقام رفیع باری تعالی آسیبی می‌رسد و موجب تضعیف قدرت و سلطه خدا در جهان حاکمیت می‌گردد؛ هرگز چنین نیست، او غنی بالذات است و از تمام آفریده‌های خود بی‌نیاز. کارهای بد و خوب مردم کمترین اثر مثبت یا منفی در حاکمیت و ربوبیتش نمی‌گذارد.

اعمالی که مورد محبت باری تعالی نیست از طرفی برخلاف حق و عدالت است و خداوند دوست ندارند که مردم به کارهای ناحق و ظالمانه آلوده شوند، و از طرف دیگر انجام دادن اعمالی که خداوند دوست دارند، حرکتی است از مردم در جهت مخالف تعالی و تکامل آنان؛ و حضرت باری تعالی نمی‌خواهند انسان عالی‌قدر که مخلوق گزیده است به راه انحطاط و سقوط گرایش یابد و موجبات تباهی و هلاکت خود را فراهم آورد. ما از پیش خود نمی‌دانیم خداوند چه کارهایی را دوست ندارند تا پیرامون آنها نگردیم و از انجامشان خودداری نماییم. اوست که می‌تواند ما را آگاه سازد و اعمال خلاف محبت خود را به ما بگوید. (۱)

این دو درخواست نیز مکمل یکدیگر هستند. زیرا نزدیک شدن به مقربان سبب می‌شود که انسان رنگ و بوی آنها را بگیرد و دور شدن از دورافتادگان سبب می‌شود که خلُق و خوی آنها در وی اثر نگذارد.

۱- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد دوم، پایگاه اطلاع رسانی موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج الله)

﴿۱۲﴾ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ اُصُوْلُ بَكَ عِنْدَ الصَّرُوْرَةِ، وَ اَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ اَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّيْ بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ اِذَا اضْطُرَرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوْعِ لِسُوْاْلِ غَيْرِكَ اِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَضَرُّعِ اِلَى مَنْ دُوْنَكَ اِذَا رَهَبْتُ، فَاسْتَحِقْ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ اِعْرَاصَكَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

﴿۱۳﴾ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوْعِي مِنَ التَّمْيِي وَ التَّنْظِي وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيْرًا عَلٰى عَدُوِّكَ، وَ مَا اَجْرٰى عَلٰى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ اَوْ هُجْرٍ اَوْ شْتَمٍ عَرَضٍ اَوْ شَهَادَةِ باطِلٍ اَوْ اِغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ اَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا اَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ اِعْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيْدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا بِاِحْسَانِكَ، وَ اِحْصَاءً لِمَنِّيكَ.

## ترجمه

﴿۱۲﴾ خداوندا! (حال) مرا چنان قرار ده که هنگام ضرورت و نیاز تنها به سوی تو روی آورم، و هنگام حاجت تنها از تو درخواست کنم، و هنگام بیچارگی به تو تضرع جویم، مرا به کمک خواهی از غیر خودت در وقت اضطرار، فروتنی به غیر خودت در وقت نیاز، و به تضرع در برابر کسانی که از تو پایین ترند در وقت ترس مبتلا مساز (۱). (که اگر چنین کنم) به سبب آن مستحق ترک یاری تو و ممنوع شدن از لطف و احسانت و روی گردانی تو از من خواهم شد و نتیجه آن محرومیت همه جانبه است، ای مهربان ترین مهربانان.

﴿۱۳﴾ خداوندا! در مقابل آنچه شیطان در فکر و قلب من از آرزوهای دور و دراز و پندارهای باطل و حسد می افکند یاد عظمتت، و تفکر در قدرت بی پایانت، و تدبیر در برابر دشمنت (شیطان) را قرار ده، و آنچه شیطان اراده می کند که بر زبان من جاری شود از دشنام و ناسزاگویی یا سخنان لغو و بیهوده یا ریختن آبروی مردم یا شهادت به باطل یا غیبت مؤمن غائب یا بدگویی در برابر (مؤمن) حاضر و مانند آن را به ذکر حمد خود، و ثناگویی فراوان تو، و ورود در تمجیدت، و شکر نعمتت، و اعتراف به احسانت، و برشمردن نعمت هایت قرار ده.

## شرح و تفسیر

### دست نیاز به درگاه خدای بی نیاز

امام در این بخش از دعا **نشس** درخواست از خداوند دارند. **نخست** عرضه می‌دارند:

**(اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولَ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ)**

«خداوندا! (حال) مرا چنان قرار ده که هنگام ضرورت و نیاز تنها به سوی تو روی آورم، و هنگام حاجت تنها از تو درخواست کنم».

واژه «أَصُولٌ» از ماده «صَوَّلٌ» و اسم مصدر آن «صَوْلَةٌ» می‌باشد؛ و در اصل به معنای حمله کردن و پریدن به سوی چیزی است و در این جا به معنای توجّه شدید به خداوند هنگام نیازهای مهم است. معنای توحید همین است که انسان فقط به خداوند متعال چشم بدوزد و از غیر او امیدش را قطع کند که همان معنای «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وِإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»<sup>(۱)</sup> (پروردگارا تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم) است. انسانی که یقین دارد نیرو از خداست، یاری از خداست، دستگیری فقط از خداست و هر گره‌ای فقط به قدرت خدا باز می‌شود، هرگز به غیر خدا امید نمی‌بندد.<sup>(۲)</sup> حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «رهایی انسان (از گرفتاری‌های دنیوی و اخروی) در اخلاص و رزیدن است.»<sup>(۳)</sup>(۴) این جمله تأکیدی است بر جمله سابق همان گونه که جمله بعد از آن نیز تأکید بر هردو می‌باشد. هنگامی که امام (علیه السلام) عرضه می‌دارند:

**(وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكِنَةِ)** «و هنگام بیچارگی به تو تضرّع جویم».

بدیهی است که هر کس هر چه دارد از خدا دارد. بنابراین چه نیاز که انسان دست حاجت به سوی نیازمندی همچون خود دراز کند؟ چه بهتر که آب را از سرچشمه و از کسی بگیرد که بی‌نیاز مطلق است و همگان به او نیازمندند. تعبیر **(بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)**<sup>(۵)</sup> در آیه ۲۶ سوره آل عمران، اشاره به این است که تمام خیرات و نیکی‌ها تنها به دست خداست. سپس امام (علیه السلام) در سه جمله هماهنگ دیگر از خدا چنین تقاضا می‌کنند:

**(وَ لَا تَقْتِنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَضَرُّعِ إِلَيَّ مَنْ**

**دُونِكَ إِذَا رَهَيْتُ)** «(خداوندا!) مرا به کمک‌خواهی از غیر خودت در وقت اضطرار، فروتنی به غیر خودت در وقت نیاز، و به تضرّع در برابر کسانی که از تو پایین‌ترند در وقت ترس مبتلا مساز».

۱-حمد، آیه ۵

۲-راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجادیه پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۵۵

۳-راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجادیه پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۵۷

۴-کافی، جلد ۲، صفحه ۴۶۸

۵-آل عمران، آیه ۲۶

شکی نیست که انسان در زندگی گرفتار تنگناهایی می‌شود و به کمک دیگران نیاز دارد. گاهی به خاطر شدت اضطراب و گاهی به سبب فقر و پریشانی و گاهی به سبب ترس، ناچار است نزد دیگران تضرع و زاری کند. ولی از آنجا که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند این مشکلات را به خوبی حل کند و به فرض هم که بتواند، در هر حال خضوع و درخواست از غیر خدا نوعی ذلت و گمراهی است. لذا امام از خدا تقاضا می‌کند: «کاری کن تا هنگام بروز این گونه مشکلات تنها به سوی تو آیم و تو آنها را برای من حل کنی که تواضع و خضوع در برابر تو افتخار است».

گرچه انسان باید همه چیز را از خدا بخواهد، اما سنت الهی اقتضا می‌کند که در زندگی اجتماعی به تعامل برابر با دیگران بپردازد. هر کسی بنابر استعداد و توان خود، بخشی از نیازهای دیگران را تامین می‌کند تا در مقابل، آنان هم نیازهای وی را رفع کنند. به همین علت امام سجاد(علیه السلام) به مردی که می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَن خَلْقِكَ» «خداوندا! مرا از این مردم بی‌نیاز کن». اعتراض کرده و فرمود: «بی‌نیازی از مردم ممکن نیست و انسان در هر صورت در زندگی دنیوی به ارتباط با مردم نیاز دارد. بلکه چنین دعا کن: (اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَن شِرَارِ خَلْقِكَ) (۱) «خدا! مرا از مردم شرور و بدسرشت بی‌نیاز کن» (۲).

جمله «وَلَا تَفْتِنِّي» از ماده «فُتِنَ» و یکی از مشتقات آن «افتنان» است. این واژه گاهی به معنای امتحان کردن و گاه به معنای گرفتار شدن است. در اینجا معنای دوم مراد است و بعضی آن را در اینجا به معنای گمراه شدن تفسیر کرده‌اند. کاربرد «فِتنه» درباره امتحان نیز برای آن است که وقتی کسی را امتحان می‌کنند، حالت اضطرابی پیدا می‌کند از اینکه آیا در این امتحان قبول می‌شود یا مردود؟ پس لازمه امتحان کردن، پیدایش حالت اضطراب است. بدین جهت به امتحان هم «فِتنه» گفته شده است. خداوند در سوره عنکبوت می‌فرماید: (أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) (۳) «آیا مردم می‌پندارند که وقتی می‌گویند ما ایمان آوردیم، رها شده و دیگر امتحان نمی‌شوند؟» و در ادامه بیان می‌دارند: (وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... (۴) «ما همه پیشینیان را امتحان کردیم، شما را هم امتحان خواهیم کرد». پس «فِتنه» در اینجا به معنای امتحان است. (۵) توحید افعالی اقتضا دارد که مومنین همواره جمله «ایاک نستعین» را که همه روزه در نماز می‌خوانند به یاد داشته باشند و فراموش نکنند که در مواقع حاجت باید از آفریدگار توانا یاری بخواهند و دست نیاز به روی غیر او نگشایند. استعانت از غیر خدا در مواقع اضطراب شرعا مجاز است ولی امام سجاد(علیه السلام) نمی‌خواهند از غیر خدا استعانت نمایند. (۶)

۱- تحف العقول، صفحه ۲۸۷

۲- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۶۰

۳- عنکبوت، آیه ۲

۴- عنکبوت، آیه ۳

۵- کتاب طوفان فتنه و کشتی بصیرت، آیت الله مصباح یزدی، صفحه ۲۳

۶- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد دوم، پایگاه اطلاع رسانی موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر(عج الله)

در اینجا مختصری از زندگی افتخارآمیز و پرفراز و نشیب حضرت ابراهیم خلیل الرحمان ذکر می‌شود. قرآن شریف در چند مورد از حضرت ابراهیم (علیه السلام) نام برده و به مبارزات ایشان با بت، بت پرستی، بت پرستان و خطراتی که در سر راهشان پیش آمد اشاره نموده است. بت شکنی ابراهیم (علیه السلام) از جمله مبارزات آن حضرت و افروختن آتش برای سوزاندن وی از جمله خطراتی است که برای ایشان پیش آمد.

وقتی روز سوزاندن ابراهیم (علیه السلام) فرارسید، ایشان را در منجنیق نشانند تا در نقطه مرکزی آتش بیندازند. لحظات اضطرابی برای ابراهیم (علیه السلام) شروع شد. کسی که در آن موقع می‌توانست به یاری ایشان بشتابد و ایشان را خارج نماید جبرئیل امین بود. روایات متعددی، با مختصر تفاوت در عبارت، رسیده که جبرئیل، خود را به ابراهیم (علیه السلام) رساند و آمادگی خویش را برای یاری او اعلام داشت. از جمله این روایت: «موقعی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در منجنیق قرار داشتند جبرئیل در هوا ایشان را ملاقات کرد و گفت: «ای ابراهیم! آیا به من حاجتی داری؟». ابراهیم (علیه السلام) پاسخ داد: «به تو حاجتی ندارم اما به خداوند عالمیان نیازمند و محتاجم». حضرت ابراهیم (علیه السلام) دعا کردند و از خدا نصرت طلبیدند، خداوند خواسته ایشان را اجابت فرمود (۱)». و در سوره انبیاء می‌فرماید:

**﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ﴾ (۲)** «پس او را در آتش افکندند. گفتیم: ای آتش! برابر ابراهیم

سرد و بی‌آسیب باش!».

به آتش فرمان رسید که بر ابراهیم سرد و سلامت باش. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در موقع اضطراب از غیر خدا، حتی از فرشته بزرگ الهی یاری نخواستند و خداوند یاریشان فرمود. درخواست امام سجاد (علیه السلام) در این قطعه دعا از پیشگاه باری تعالی در این قسمت از دعا این است که: «خدایا! در موقع اضطراب فقط از تو یاری بخواهم و با استعانت از غیر خود امتحانم منما». (۳)

«رهبت» از ماده «رَهَب» بر وزن «وَهَب» و «رَهَبَه» گرفته شده و در اصل به معنای ترسیدن همراه با اضطراب است.

سپس امام (علیه السلام) به نتایج درخواست‌های نادرست سه گانه بالا اشاره کرده و عرضه می‌دارند:

**﴿فَأَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ﴾**

«(که اگر چنین کنم) به سبب آن مستحق ترک یاری تو و ممنوع شدن از لطف و احسانت و روی گردانی تو

از من خواهم شد و نتیجه آن محرومیت همه جانبه است، ای مهربان‌ترین مهربانان!».

۱- مستدرک الوسائل، جلد ۲، صفحه ۲۵۰

۲- انبیاء، آیه ۶۹

۳- کتاب شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۲، از پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج الله)

بدیهی است که هرکار نادرستی آثار زشت و شومی دارد. تکیه کردن بر غیر خدا در مشکلات، غیر او را برطرف کننده نیازهای خویش دانستن و تصرّح در برابر غیر خدا هنگام سختی‌ها، امور زشت و ناپسندی است که آثار منفی آن را امام (علیه السلام) در اینجا فرموده‌اند و نمی‌توان از اعمال بد، انتظار نتیجه خوب داشت.

خداوند به پیغمبرش می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (۱) «ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی است. فقط بر آنها تکیه کن چرا انسان به غیر خدا تکیه کند؟ و می‌فرماید: (الَّذِينَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ) (۲) «آیا خداوند برای نجات و دفاع از بنده‌اش کافی نیست؟». نیز به همین مفاهیم اشاره دارد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز در این باره می‌فرماید: (فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهَا) (۳) «از دست رفتن حاجت آسان تر از این است که آن را از غیر اهلش تقاضا کنیم».

۱- انفال، آیه ۶۴

۲- زمر، آیه ۳۶

۳- تصنیف غرر الحکم، حدیث ۱۰۷۰۵



## دوری از وسوسه های شیطان

در جمله بعد امام (علیه السلام) در برابر وسوسه های مختلف شیطان سه در خواست از خداوند نموده اند:

(اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَالتَّظَنِّيِّ وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعِظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا

فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ)

«خداوندا! در مقابل آنچه شیطان در فکر و قلب من از آرزوهای دور و دراز و پندارهای باطل و حسد

می افکند یاد عظمت، و تفکر در قدرت (بی پایانت)، و تدبیر در برابر دشمنت (شیطان) را قرار ده.»

واژه «رُوع» بر وزن نوع به معنای ترس و وحشت آمده و «رُوع» بر وزن جُوع به معنای قلب و جان و ذهن

است و در اینجا همین معنا را دارد.

واژه «تَظَنِّي» به معنای پندارهای باطل است.

در واقع امام در آغاز سه عمل منفی را که شیطان انسان را به آن دعوت می کند، ذکر فرموده و در مقابلش

سه نقطه مثبت را بیان می فرماید. ذکر عظمت خدا، تفکر در قدرت و تدبیر بر دشمنش (شیطان). در حقیقت این سه

کار، پادزهر آن سه عمل منفی است. هرگاه انسان به یاد عظمت خداوند بیفتد و درباره قدرت او در جهان هستی

بیندیشد و برای رهایی از شیطان تدبیر کند، از تَمَنِّي و تَظَنِّي و حسد رهایی می یابد. در آیات و روایات اسلامی بر

تفکر و اندیشه در قدرت و خلقت خداوند تأکید شده و به عنوان یک عبادت بزرگ و حتی بزرگترین عبادت معرفی

گردیده است. قرآن مجید، اولی الالباب، صاحبان عقل و فکر را کسانی می داند که در هر حال به یاد عظمت خدا

هستند و در آفرینش او فکر می کنند: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ وَ

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا) (۱)

(به یقین در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه های روشنی برای خردمندان است. همان کسانی که

خدا را ایستاده و نشسته و در حالی که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند و

می گویند: پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده ای).

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: (تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ

بِالْحَرْبَةِ أَوْ بِالدَّارِ فَيَقُولُ أَيُّنَ سَاكِنُوكِ أَيُّنَ بَانُوكِ مَا بَالُكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ) (۲) «ساعتی تفکر کردن از عبادت یک شب بهتر

است. راوی عرض می کند: چگونه باید فکر کرد؟ امام می فرماید: هنگامی که انسان از کنار ویرانه یا خانه (متروک)

رد می شود، بگوید: ساکنان تو کجا رفتند؟ بانیان تو چه شدند؟ چرا سخن نمی گویی؟».

۱- آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱

۲- کافی، جلد ۲، صفحه ۵۴، باب التفکر

از این فراتر در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: (فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ) (۱)  
«یک ساعت اندیشیدن در آثار عظمت پروردگار در جهان هستی بالاتر از عبادت یک سال است».

و از این هم فراتر در حدیثی از همان حضرت نقل شده که فرمود: (تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ) (۲)  
«یک ساعت اندیشیدن بهتر از شصت سال عبادت است».

البته این تفاوت‌ها مربوط به تفاوت فکر و اندیشه‌هاست. هر چه اندیشه عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، ارزش آن در پیشگاه خدا بیشتر است. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: (كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرِّ التَّفَكَّرِ وَالْإِعْتِبَارِ) (۳) «بیشترین عبادت ابوذر اندیشیدن و عبرت گرفتن بود».

منظور از «عدو» دشمن در اینجا شیطان است. زیرا در آغاز این جمله با صراحت ذکر شده بود و به دنبال این جمله نیز خواهد آمد. بنابراین امام (علیه السلام) از خدا تقاضای کمکی می‌کنند که بتوانند تدبیری در برابر وسوسه‌های شیطان انجام دهند و او را از خود برانند. در قرآن مجید نیز شیطان دشمن انسان معرفی شده است: (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا) (۴) «به یقین شیطان دشمن شماست. پس او را دشمن بدانید».

برای دوری از وسوسه‌های شیطانی باید اصولی را رعایت کرد که برگرفته از دستورالعمل‌های قرآنی و ائمه اطهار (علیهم السلام) و اولیاء و بزرگان دینی ما است و آن‌ها عبارتند از:

- ۱- عزم و اراده قوی برای پیروی نکردن از شیطان.
- ۲- توبه از گناهان و قصد جدی برای عدم ارتکاب گناهان.
- ۳- مراعات احکام شریعت اسلام و پیاده کردن آن‌ها در زندگی روزمره.
- ۴- بر این باور باشد که انسان می‌تواند از هواهای نفسانی و شیاطین دور شود.
- ۵- متوجه باشد که مصونیت و دوری از وسوسه‌های شیطانی، تدریجی است و یک شبه و لحظه‌ای ممکن نیست.

- ۶- اعتقاد قوی به این داشته باشد که با کنترل هواهای نفسانی، الطاف خداوند شامل وی خواهد شد.
- ۷- باید قبل از کنترل عمل، اندیشه‌های مثبت را در ذهن خود پیروانند و از اندیشیدن به اعمال منفی و خیالات شیطانی شدیداً بپرهیزد.
- ۸- همیشه در عاقبت دلنشین دوری از شیطان و لذت انس با پروردگار تفکر کند.

۱- بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۳۲۶

۲- مفاتیح الغیب، صفحه ۳۰۲، ۳

۳- سفینه البحار، جلد ۶، صفحه ۱۰۵

۴- فاطر، آیه ۶

۹- سعی کند در هرکاری به یاد خدا و الطاف و نعمت‌های فراوان او باشد و در لحظات سخت و سرنوشت‌ساز و در خوشی و راحتی از یاد خدا غافل نشود.

۱۰- مهم‌ترین نکته‌ای که رعایت آن ضروری است این است که: فردی که می‌خواهد از وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی فاصله بگیرد و به سوی خدا هجرت کند، باید هرچه زودتر و باعجله این کار را انجام دهد؛ به ویژه آنکه در ایام جوانی و در اوج شهوات نفسانی باشد. (۱)

قابل توجه اینکه امام در ادامه این سخن شش مورد از القائنات قبیح شیطان را بیان می‌کنند و در واقع آنچه را که پیش‌تر درباره القائنات شیطان گفته بودند، شرح می‌دهند:

(وَمَا أَجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَإِعْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمِنَّكَ)

«و آنچه شیطان اراده می‌کند که بر زبان من جاری شود از دشنام و ناسزاگویی یا سخنان لغو و بیهوده یا ریختن آبروی مردم یا شهادت به باطل یا غیبت مؤمن غائب یا بدگویی در برابر (مؤمن) حاضر و مانند آن را به ذکر حمد خود، و ثناگویی فراوان تو، و ورود در تمجیدت، و شکر نعمتت، و اعتراف به احسانت، و برشمردن نعمت هایت قرار ده.»

«فحش» در اصل به معنای هرکاری است که از حد اعتدال خارج شود و صورت فاحش به خود بگیرد. بنابراین شامل تمامی منکرات و قبیح واضح و آشکار می‌شود. واژه فحشاء هم در مورد اعمال منافی عفت یا گناهانی که حد شرعی دارد به کار می‌رود. بنابراین فحش هر نوع بدگویی را نیز در بر می‌گیرد.

«هُجْر» بر وزن مُزِد به معنای سخنان زشت و «هُجْر» بر وزن «فَجْر» به معنای هذیان‌گویی است و در اصل به معنای دوری کردن است. از آنجا که هذیان‌گویی باعث دوری می‌شود به آن «هُجْر» گفته شده است.

«شَتْم» در این جا به معنای سخنان زشت و دشنام است و اصل آن یعنی هر شیء ناپسند.

«عَرَض» به معنای شخصیت و آبرو و گاهی به معنای ناموس انسان است.

«اغْتِيَاب» نیز یعنی غیبت کردن.

«سَب» در اصل به معنای دشنام‌دادن و در اینجا به معنای هرگونه بدگویی است.

۱- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده‌پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۶۲ و ۶۳

امام در این فراز از دعا از خداوند تقاضا می‌کنند، **نشس** گناهی را که با زبان انجام می‌شود به **نشس** سخن ارزشمند زبانی یعنی حمد و ثنا و تمجید و شکر، اعتراف به احسان و شمارش نعمت‌هایش، تبدیل فرماید. جالب این است که امام (علیه السلام) در مقابل هر یک از آن گناهان خطرناک که همه از گناهان کبیره محسوب می‌شوند، **نشس** سخن با ارزش را قرار داده که هر کدام یکی از عبادات پروردگار است.

البته روشن است که منظور این نیست که این گناهان از انسان سر بزند و خداوند آنها را به این اعمال حسنه تبدیل کند. بلکه منظور این است که توفیق دهد به جای آن گناهان این سخنان نیکو بر زبان جاری شود.

در این جا نکته‌ای وجود دارد که نباید از آن غفلت کرد و آن این که «زبان» یکی از اعضای مهم انسان است و نمی‌تواند بیکار بماند. اگر به ذکر و تمجید و شکر پروردگار مشغول نباشد، ممکن است به وادی گناهان کشیده شده و مرتکب اعمالی گردد که سبب شقاوت و بدبختی انسان شود. مسأله جان‌شین کردن اعمال سوء با اعمال نیک، یک اصل اساسی در زندگی است. دقیقاً مانند جمله «لا اله الا الله» که وقتی معبودانِ مشرکین را نفی می‌کنیم، بلافاصله بعد از آن ذات پاک پروردگار را اثبات می‌نماییم.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که فرق میان «فحش» و «هجر» و «شتم» و «سب» که امام از همه بیزاری جسته چیست؟

همان‌گونه که گفتیم «فحش» به معنای دشنام.

«هجر» به معنای سخنان لغو و بیهوده و یا هذیان گفتن.

«شتم» به معنای دشنام؛ به‌ویژه سخنان ناروا نسبت به خانواده و ناموس.

«سب» به معنای بدگویی است. در نتیجه اینها چهار گناه کبیره هستند که با زبان انجام می‌شوند. مفاهیم آنها به یکدیگر نزدیک است اما در عین حال با هم تفاوت دارند.

البته آنچه در صدر این بخش از دعا در رابطه با القائات شیطان آمده، در واقع مقدمه‌ای برای جاری شدن این سخنان ناپسند بر زبان می‌شود. امام (علیه السلام) پس از بیان این القائات، به اهل تقوا در این زمینه راهکارهای گریز از وسوسه‌های شیطانی را گوشزد می‌نماید. یادآوری عظمت الهی و اندیشیدن در قدرت و سلطه حضرت حق و واگذاری تدبیر علیه شیطان را به خداوند وا گذاشتن را از جمله این موارد می‌شمارند.

امام (علیه السلام) حربه‌های شیطان را نیز در گرو اعمال زشتی همچون حسد، گمان بد، فحش، لغو،

ناسزاگویی، شهادت باطل و غیبت می‌شمارند. (۱)

۱- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۶۱

این جهات ششگانه که امام از آن به خدا پناه برده و تقاضا می کنند وسوسه های شیطان را در این باره از ایشان دور سازد، در روایات اسلامی نیز به شدت نکوهش گردیده است. از جمله درباره «فُحش» امیرمؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدِيٍّ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ** (۱)

«خداوند بهشت را بر شخص فحاش و بد زبان و بی حیا که باکی ندارد چه می گوید و چه درباره او گفته می شود، حرام کرده است».

در حدیث دیگری از امام محمدباقر (علیه السلام) می خوانیم: **إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ** (۲) «خداوند شخص فحاش و فُحش پذیر را مبغوض می دارد».

باز در حدیث دیگری می خوانیم که یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) به نام سَمَاعَه می گوید: خدمت امام رسیدم. ایشان بدون مقدمه به من فرمود: «این گفتگوی زشتی که میان تو و ساریان تو بوده چیست؟ پرهیز از این که فحاش یا فریادزن یا لعن کننده باشی». عرض کردم: «به خدا این ساریان به من ستم کرده است». فرمود: «اگر او به تو ستم کرده تو بدتر از آن با او رفتار نمودی». سپس اضافه کردند: **إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي وَلَا أَمْرٌ بِهِ شِيعَتِي اسْتَغْفِرُ رَبِّكَ وَلَا تَعُدُّ** (۳) «این گونه کارها از کارهای من نیست و به شیعیانم نیز چنین دستوری نمی دهم. استغفار کن و هرگز تکرار مکن». سَمَاعَه می گوید: «عرض کردم استغفار می کنم و تکرار نخواهم کرد».

در مورد «هُجْر» یعنی سخنان بی اساس و مُبتدل و نامربوط. در قرآن مجید در مذمت و سرزنش گروهی از کُفار می خوانیم: **مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ** (۴)

«در حالی که در برابر او (پیامبر) استکبار می کردید، در جلسات شبانه خود به بدگویی و سخنان بی اساس می پرداختید».

در روایتی از امام محمدباقر (علیه السلام) می خوانیم که زن هنگام سوگواری به نوحه گری نیاز دارد تا اشکش جاری شود و آرامش پیدا کند: **وَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقُولَ هُجْرًا** (۵)

«و سزاوار نیست که سخنان بی اساس و نادرست بگوید. مانند این که به قضای الهی اعتراض کند و بگوید: خدایا! این چه مصیبتی بود که ما را به آن گرفتار کردی؟».

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۳۲۳

۲- کافی، جلد ۴، صفحه ۳۲۴

۳- کافی، جلد ۲، صفحه ۳۲۶

۴- مومنون، آیه ۶۷

۵- کافی، جلد ۱، صفحه ۳۵۸

در مورد «شتم»، به معنای بدگویی نسبت به نوامیس مردم و ریختن آبروی آنها نیز در روایات تعبیرات متعددی آمده است. از جمله در این حدیث از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله): (كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عِرْضُهُ) (۱) «تمام سرمایه‌های وجودی مسلمان بر مسلمانان دیگر حرام است؛ خون مسلمان و مال او و عرض و آبروی او». در این حدیث خون، مال و عرض مسلمان هم‌ردیف یکدیگر قرار گرفته است. در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که در «حَبَّةُ الْوِدَاعِ» فرمود: (أَلَا إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ وَ أَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا وَ بَلَدِكُمْ هَذَا أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ) (۲) «آگاه باشید! خون‌های شما، اموال شما و عرض و آبروی شما بر یکدیگرتان حرام است؛ مانند حرام بودن امروز در این ماه و در این شهر (اشاره به ماه‌های حرام و سرزمین مکه است که حریم خاصی دارد). آگاه باشید! حاضران شما این سخن را به غایبان برسانند».

شهادت باطل یا شهادت زور (که هر دو به یک معناست) نیز در آیات قرآن و روایات به شدت نکوهش گردیده است. قرآن مجید در سوره فرقان در بیان صفات بندگان خاص خدا می‌گوید: (وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ) (۳) «آنها کسانی هستند که شهادت به باطل نمی‌دهند». و در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم که در ذیل آیه ۳۰ سوره حج: (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) (۴) فرمود: (عَدَلَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ قَالَهَا ثَلَاثًا) (۵) «شهادت به باطل، هم‌ردیف شرک به خداوند متعال است». این جمله را باز تکرار فرمود و بعد آیه شریفه بالا را به عنوان شاهد بیان کرد.

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: (وَإِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَ أَبْغَضَكُمْ مِنِّي وَ مِنَ اللَّهِ مَجْلِسًا شَاهِدُ زُورًا) (۶) «مبغوض‌ترین شما و دورترین شما از من و از خدا کسی است که شهادت به باطل و دروغ بدهد».

و اما غیبت کردن مؤمنان چیزی نیست که به شرح و بحث نیاز داشته باشد. زیرا در قرآن مجید و روایات اسلامی بحث‌های دامنه‌داری درباره آن آمده است و در اینجا تنها یک روایت را نقل می‌کنیم. در آیات و روایات اسلامی نه تنها غیبت‌کننده مذمت شدید شده است، بلکه کسی که غیبتی بشنود و ساکت بماند و دفاع نکند، او نیز به شدت مذمت شده است: (مَنْ تَطَوَّلَ عَلَى أَخِيهِ فِي غَيْبَةٍ سَمِعَهَا عَنْهُ فِي مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّهَا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْزِرٌ مِّنْ أَعْتَابِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً) (۷)

۱- مجموعه ورام، جلد ۱، صفحه ۱۱۵

۲- بشاره المصطفى لشيعه المرتضى، صفحه ۱۳۷

۳- فرقان، آیه ۷۲

۴- حج، آیه ۳۰

۵- جامع احادیث الشيعه بروجردی، جلد ۳، صفحه ۳۳۲

۶- بحار الأنوار، جلد ۱۰۱، صفحه ۳۱۰

۷- من لایحضره الفقیه، جلد ۴، صفحه ۱۵

«کسی که در مجلسی حضور داشته باشد و غیبتی را درباره برادر مسلمانش بشنود و از او دفاع کند، خداوند هزار در از شَر دنیا و آخرت را به روی او می‌بندد و اگر دفاع نکند در حالی که قادر باشد، گناه او هفتاد برابر غیبت کننده است.»

«سَب حاضر» نیز اشاره به بدگویی کردن و هتک و توهین نسبت به افرادی است که در مجلس حضور دارند. ممکن است «سَب» به گونه‌ای باشد که موجب حدّ شود. مثل اینکه کسی را «وَلَدُ الزَّوْنَا» خطاب کند که دارای حد «قَدْف» است. ولی گاهی تنها موجب تعزیر است (مجازات‌ی کمتر از حد)، مثل اینکه به کسی بگویند: رباخوار، بی‌غیرت و امثال این تعبیّرات.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که: «کسی از آن حضرت سؤال کرد اگر شخصی دیگری را «سَب» کند بدون این که «قَدْف» نماید و نسبت ناروای ناموسی به او بدهد، آیا حدّ دارد؟ امام (علیه السلام) فرمود: (عَلَيْهِ تَعْزِيرٌ) (۱) «او را تعزیر می‌کنند».

حتی در بعضی از آیات قرآن و روایات اسلامی از سَبِّ مخالفان و دشمنان نیز نهی شده است. امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) می‌فرماید: (إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ) (۲) «من دوست ندارم که شما مخالفان را سَبِّ کنید». این سخن را آن حضرت هنگامی فرمود که شنیدند بعضی از دوستانشان در میدان صفین به دشمنان بدگویی می‌کنند. حتی در قرآن مجید از سَبِّ معبودهای مخالفان بت‌ها نهی شده است. چراکه ممکن است بت‌پرستان مقابله به مثل کرده و درباره پروردگار عالم بدگویی کنند: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۳) «و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید. که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی عملشان را آراستیم (تا به کیفر لجاجت و عنادشان گمان کنند که آنچه انجام می‌دهند نیکوست). سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود پس آنان را به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آگاه می‌کند».

۱- کافی، جلد ۷، صفحه ۲۴۳

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶

۳- انعام، آیه ۱۰۸

- ﴿۱۴﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمَكَّنْتَنِي هِدَايَتِي، وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وَسْعِي، وَلَا أَطْغَيْنَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وَجُدِي.
- ﴿۱۵﴾ اللَّهُمَّ إِلَيَّ مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ، وَإِلَى عَفْوِكَ فَصَدْتُ، وَإِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ، وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَلَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلَكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ.
- ﴿۱۶﴾ اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَالْأَهْمِي التَّقْوَى، وَوَفَّقْنِي لِلتِّي هِيَ أَرْكَى، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.
- ﴿۱۷﴾ اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَى، وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا.

## ترجمه

- ﴿۱۴﴾ خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، و چنان کن که هرگز مظلوم واقع نشوم در حالی که تو می‌توانی ظلم را از من دفع کنی، و من به کسی ستم نکنم در حالی که تو قادری مرا از این کار بازداری، و هرگز گمراه نشوم در حالی که میتوانی مرا هدایت کنی، و فقیر و نیازمند نشوم در حالی که گشایش روزی‌ام نزد توست، و هرگز طغیان نکنم در حالی که توانگری‌ام از نزد تو می‌باشد.
- ﴿۱۵﴾ خداوندا! تنها به مغفرت تو روی آوردم، و عفو تو را قصد نمودم (۲)، و به گذشت و عفو تو مشتاق شده‌ام، و به فضل تو اطمینان دارم، نزد من چیزی که موجب مغفرت تو شود نیست، و در اعمالم کاری که با آن مستحق بخشش تو گردم وجود ندارد، (بنابراین) برای نجات من بعد از این که به زیان خود حکم کردم راهی جز فضل و رحمت تو نیست، پس بر محمد و آل او درود فرست، و در حق من تفضل فرما.
- ﴿۱۶﴾ خداوندا! زبانم را به هدایت گویا ساز، و تقوا را به من الهام کن، مرا به روشی که پاکیزه‌تر است در این مسیر موفق بدار، و به کاری که خشنودی تو را بیشتر می‌کند وادارم فرما.
- ﴿۱۷﴾ خداوندا! مرا از نیکوترین راه ببر، و در مرگ و زندگی بر آیین خودت نگاه دار.

## شرح و تفسیر

### نه مظلوم باش و نه ظالم

امام در این بخش پنج تقاضا از خداوند می‌کند. ابتدا عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ) «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست.»

سپس می‌افزایند: (وَلَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلَّنَّ

وَ قَدْ أَمَكَّنْتَكَ هِدَايَتِي، وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسْعِي، وَ لَا أَطْعِينَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي)

«و چنان کن که هرگز مظلوم واقع نشوم در حالی که تو می‌توانی ظلم را از من دفع کنی، و من به کسی ستم نکنم در حالی که تو قادری مرا از این کار بازداری، و هرگز گمراه نشوم در حالی که میتوانی مرا هدایت کنی، و فقیر و نیازمند نشوم در حالی که گشایش روزی‌ام نزد توست، و هرگز طغیان نکنم در حالی که توانگری‌ام از نزد تو می‌باشد.»

حضرت زین العابدین (علیه السلام) در قسمت اول این قسمت از دعا، پس از ذکر صلوات به پیشگاه الهی می‌فرماید: (وَ

لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي) «و چنان کن که هرگز مظلوم واقع نشوم در حالی که تو می‌توانی ظلم را از من دفع کنی.»

دعای امام (علیه السلام) شامل ظالمان به دو گروه تقسیم می‌شود: گروه اول کسانی هستند که از مقام امام (علیه السلام) آگاهی ندارند و حدود الهی را درباره آن حضرت نمی‌شناسند و بر اثر جهل و نادانی ظلم می‌کنند. گروه دوم کسانی هستند که تا حدی به مقام امام معرفت دارند ولی برده و بنده هوای نفس خویش‌اند و برای اقناع تمایلات و نیل به هدف‌های غیرمشروع خود به امام ستم می‌کنند. حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) دفع ظلم هر دو گروه را از پیشگاه حضرت باری تعالی درخواست کردند که تنها مخلوق خداوند نیست که مورد ستم بشر واقع می‌شود بلکه انسان‌های نادان و هوی‌پرست بر اثر شرک، ذات اقدس الهی را نیز مورد ستم قرار می‌دهند. (۲) قرآن شریف از زبان لقمان حکیم نقل نموده که به فرزندش فرمود: (وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ

يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (۳) «و (یاد کن) هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد،

گفت: پسرکم! به خدا شرک نورز، بی‌تردید شرک ستمی بزرگ است.» در آیه دیگر خداوند فرموده است: (الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ

يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ) (۴) «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی (چون شرک) نیامیختند،

ایمنی (از عذاب) برای آنان است و آنان راه یافتگانند.»

۱- بقره، آیه ۲۷۹

۲- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۲، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج)

۳- لقمان، آیه ۱۳

۴- انعام، آیه ۸۲

از عبدالله بن مسعود روایت شده که وقتی این آیه: **(يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)**(۱) بر رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) نازل شد برای مسلمانان گران آمد. به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: «کدام یک از ما به نفس خود ظلم نکرده است؟ بنابراین طبق این آیه هیچ یک از ما ایمنی نخواهد داشت». رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مقصود از آیه آن نیست که در فکر شما آمده. مگر نشنیده‌اید که بنده صالح خداوند، لقمان، به فرزندش فرمود: شرک به باری تعالی نیاور که شرک، ظلمی است بزرگ! یعنی مقصود از ظلم در این آیه شرک به حضرت باری تعالی است». (۲) ظلم شرک درباره خداوند ممکن است ناشی از جهل مشرک باشد. از این نظر که درباره مخلوقِ ناچیزی به افراط گراییده و آن را از حدِ مخلوق بودن خارج نموده و هم قدرِ آفریدگار قرار داده است و پرستش را که به ذات اقدس الهی اختصاص دارد، درباره آن آفریده، به جا آورده است.

و ممکن است ظلم شرک، ناشی از هوی پرستی باشد. یعنی بت پرست می‌داند که قطعه سنگ یا چوبی که پدرانش به صورت بت در آورده‌اند لیاقت پرستش ندارد؛ ولی هوای نفس فرمان می‌دهد: «تعصب قومیتی را حفظ کن، معبود پدران خویش را از یاد مبر، و بت باقی مانده از آبای خود را همچنان بر کرسی خدایی نگاهداری بنما».

گناه شرک نزد حضرت باری تعالی آنقدر مهم است که صریحاً قرآن شریف فرموده است: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ**

**يُشْرَكَ بِهِ)**(۳) «خداوند گناه کسی را که به او شرک آورده است نمی‌آمرزد و او را مشمول عفو خود قرار نمی‌دهد». (۴)

تقاضاهای پنجگانه‌ای که امام در این بخش از دعا از خداوند دارند با یکدیگر در ارتباط هستند. نخست عرضه می‌دارند: «نه مورد ظلم واقع شوم و نه ظالم باشم». هردوی اینها در اسلام مذموم است. هم ظلم کردن و هم تن به ظلم دادن. همانگونه که قرآن مجید می‌فرماید: **(لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ)**(۵) «نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود».

## نه ظالم باش نه مظلوم

در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق آمده است: این عبارت گرچه در مورد رباخواران است، ولی در حقیقت یک شعار وسیع پرمایه اسلامی است که می‌گوید: به همان نسبت که مسلمانان باید از ستمگری پرهیزند، از تن دادن به ظلم و ستم نیز باید اجتناب کنند. اصولاً اگر ستم کش نباشد، ستمگر کمتر پیدا می‌شود و اگر مسلمانان آمادگی کافی برای دفاع از حقوق خود داشته باشند کسی نمی‌تواند به آنها ستم کند. باید پیش از اینکه به ظالم بگوییم ستم نکن به مظلوم بگوییم تن به ستم

مده!». (۶)

۱- لقمان، آیه ۱۳

۲- تفسیر مجمع البیان، جلد ۴-۳، صفحه ۳۲۷

۳- نساء، آیه ۴۸

۴- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۲، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج)

۵- بقره، آیه ۲۷۹

۶- تفسیر نمونه، جلد ۲، صفحه ۳۷۷

نظیر آنچه که امام سجاد(علیه السلام) با تعبیر دیگری آن را دعای چهاردهم صحیفه سجادیه از پیشگاه الهی درخواست کرده‌اند: **(اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أَظْلِمَ، فَفَنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ)**(۱) «بارالها! همان طور که نمی‌خواهی من مورد ظلم و تعدی واقع شوم مرا نگاهداری و محافظت فرما تا به دگران ستم نکنم».

با توجه به اینکه قضای قطعی باری تعالی بر این تعلق گرفته است که بشر در اعمال تشریحی و تکالیف دینی آزاد باشد؛ لازم است نگاهداری مردم از ارتکاب ظلم، که در دعای امام آمده، به گونه‌ای واقع شود که منافات با اصل اختیار و آزادی انسان‌ها نداشته باشد. خداوند برای تحقق بخشیدن به این هدف مقدس و بازداشتن مردم از اعمال ظالمانه با حفظ آزادی و اختیار، برنامه تعلیم و تربیت را به وسیله پیامبران پایه‌گذاری نمودند و در تمام قرون و اعصار، افراد شایسته و لایقی را برای تربیت انسان‌ها مبعوث فرمود تا با سعی و مجاهده، مردم را به صراط مستقیم انسانیت سوق دهند و از نعمت عدل و انصاف برخوردارشان سازند. این مطلب صریحا در قرآن شریف آمده است: **(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)**(۲) «ما رسولان خود را با ادله روشن و کتاب و میزان فرستادیم تا مردم را آنچنان بسازند و به گونه‌ای تربیت نمایند که خودشان به جاذبه معنوی و کشش روحانی به عدل و دادگری قیام نمایند». در این آیه تصریح شده که هدف بعثت رسل و نازل شدن کتب آسمانی این است که قیام مردم در جامعه براساس عدل باشد. اولین قدمی را که تمام پیامبران الهی در راه انسان‌سازی و تربیت مردم برمی‌داشتند، اقامه بزرگ‌ترین عدل یعنی احیای توحید و یکتاپرستی و سرکوب نمودن عظیم‌ترین ظلم یعنی اِماتة شرک و بت‌پرستی بود. یکتاپرستی، مردم را از بندگی و بردگی غیر خدا آزاد می‌سازد، به آنان عزت نفس و شخصیت می‌بخشد و این حالت روانی، خود عامل بسیار مؤثر در اجتناب از ظلم و تعدی است.

**(وَلَا أَظْلِمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي)**

«و من به کسی ستم نکنم در حالی که تو قادری مرا از این کار بازداری».

مراد امام(علیه السلام) از قبض و بازداشتن، سلب آزادی و اختیار نیست. بلکه می‌خواهند به خداوند متعال عرضه کنند: «بارالها! تو مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ و دلها در قبضه قدرت توست. اگر اراده فرمایی می‌توانی انسان دعا کننده را مورد حمایت و نصرت مخصوص خود قرار دهی؛ در اندیشه و فکرش تحول و دگرگونی ایجاد نمایی و در ضمیرش موجباتی را فراهم آوری که خودش آزادانه از نیت ظلمی که در سر پرورانده و به انجامش تصمیم گرفته است منصرف شود.»(۳)

۱-دعای چهاردهم صحیفه سجادیه، فراز ۱۰

۲-حدید، آیه ۲۵

۳-شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۲، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر(عج)

دست تجاوز به شخص مورد نظر دراز نکند و دامن خویش را به گناه ظلم نیالاید. همچنین تو مُسَبَّبِ الْأَسْبَابِ و قدرت داری که در خارج از وجود دعا کننده موجباتی را فراهم آوری که از ظلم مورد نظرش آزادانه خودداری نماید. مثلاً اگر دعا کننده تصمیم داشت از مسلمانی که موجب آزرده‌گی و رنجش خاطرش گردیده در مجلسی یا در حضور جمع غیبت نماید و با این جرم بزرگ، رنجش خویش را جبران کند، خداوند اسبابی را مهیا سازد که این اتفاق نیفتد. مثلاً در لحظه‌ای که می‌خواست زبان به غیبت بگشاید یکی از دوستان صمیمی و ارزشمند آن شخص، که بنا بود مورد غیبت واقع شود، در مجلس حضور یابد و با آمدن او همچنان لب فرو ببندد و از غیبت صرف نظر نماید. بنابراین امام (علیه السلام) از جمله (وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي) خواستار سلب آزادی و اختیار از دعا کننده نیستند، چرا که این دعا بر خلاف سنت الهی در آزادی بشر است. بلکه مقصود این است که در هر مورد با عاملی موثر یا رویدادی مناسب زمینه‌ای فراهم آید که دعا کننده با اختیار خویش از ستم چشم پوشد و خود را به ظلم آلوده ننماید. (۱) به همین دلیل در تعبیرات قرآنی واژه «انتصار» را می‌بینیم که به عنوان یک وظیفه برای مؤمنان بیان شده است. یعنی هرگاه مورد ظلم واقع شدند، سعی کنند از دیگران کمک بگیرند تا ظلم ظالم برطرف شود.

سپس در تقاضای **سوم** عرضه می‌دارند:

(وَ لَا أَضِلَّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَنِي هِدَايَتِي)

«خداوند! توفیقی نصیب کن که) و هرگز گمراه نشوم در حالی که میتوانی مرا هدایت کنی».

درست است که رفتن به سوی مبانی هدایت، کار خود انسان است. اما هدایت نهایی و واقعی به دست خداست. همان گونه که همه روز در سوره حمد در نمازها می‌خوانیم: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (۲) «ما را به راه راست هدایت کن». و به راستی اگر هدایت الهی نباشد عوامل گمراهی از وسوسه‌های نفسانی گرفته تا وسوسه‌های شیطانی و شیطان صفتان به قدری زیاد است که نجات از آنها جز به لطف پروردگار امکان پذیر نیست. سپس در دو جمله آخر از خداوند دو چیز مرتبط با یکدیگر را تقاضا می‌کنند.

**نخست** اینکه به لطف پروردگار فقیر نشود و دیگر اینکه هنگام ثروتمندی و فزونی نعمت طغیان نکنند:

(وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسْعِي، وَ لَا أَطْعَيْنَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي)

«و فقیر و نیازمند نشوم در حالی که گشایش روزی‌ام نزد توست، و هرگز طغیان نکنم در حالی که توانگری‌ام

از نزد تو می‌باشد».

۱- شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۲، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج)

۲- حمد، آیه ۶

واژه «وُجِدَ» از ماده «جَدَه» به معنای امکانات مالی است.

بدیهی است که هم فقیربودن مشکل آفرین است و هم فراوانی نعمت. گرچه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: **(الْفَقْرُ فَخْرِي)** (۱) «فقر، افتخار من است». ولی به یقین منظور از فقر در این روایت نیاز به خداوند است نه نیاز به مردم. (۲)

**(وَ لَا أَطْعَيْنَ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي)**، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) پس از درخواست گشایش مالی، از طغیان نام می‌برند و از خداوند می‌خواهند که در زمینه مال دچار تجاوز از حد نشوند. این درسی است بسیار آموزنده برای پیروان آن حضرت و همچنین برای کسانی که می‌خواهند بر اثر تمکّن مالی از مرز انسانیت خارج نشوند و به طغیان و سرکشی گرایش نیابند. صاحب مال و منال‌شدن از جمله عواملی است که می‌تواند در آدمی اثر بد بگذارد و او را به طغیان و تجاوز از حد وادار نماید. طغیان به سبب فراوانی نعمت نیز چیزی است که در قرآن مجید با صراحت به آن اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید: **(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ، أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى)** (۳) «چنین نیست که شما می‌پندارید. به یقین انسان طغیان می‌کند از این که خود را بی‌نیاز ببیند». (۴) البته ظرفیت افراد مختلف است. بعضی هر قدر امکان و توان مالی آنها بیشتر می‌شود بر تواضعشان افزوده می‌گردد و بعضی به عکس، همین که کمی امکانات مالی آنها فزونی یافت، سر به طغیان برمی‌دارند و حتی گاهی خدا یا دستورات او و یا روز قیامت را انکار می‌کنند. در سوره توبه آمده است: **(وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ لِلَّهِ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ)** (۵) «از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته بودند اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه و زکات خواهیم داد و از صالحان و شاکران خواهیم بود. اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، نسبت به آن بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند».

این آیات درباره «ثعلبه بن حاطب» که فردی از انصار بود نازل شده است و داستان او چنین است: «ثعلبه که مردی فقیر بود روزی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت: «ای رسول خدا! برایم دعا کن، خداوند به من ثروتی عنایت کند». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای ثعلبه! مقدار مالی که در اختیار توست، اگر به ادای شکرش برخیزی؛ برای تو بهتر از ثروتی است که نتوانی مسئولیت آن را تحمل کنی. آیا دوست نداری از زندگی پیامبرت درس بگیری؟ ای ثعلبه! به خدا اگر اراده کنم کوه‌ها برایم طلا و نقره می‌شود؛ اما بهترین زندگی آن است که در آن

۱-جامع الاخبار، صفحه ۱۱۱

۲-درباره این موضوع بحث گسترده و جامعی در «دائرة المعارف فقه مقارن» جلد ۲، صفحه ۱۸۸ تا ۱۸۹

۳-علق، آیه ۶ و ۷

۴-شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۲، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج)

۵-توبه، آیه ۷۵ و ۷۶

عفاف و کفاف باشد و بهترین مال آن است که انسان بتواند شکرش را به جای آورد». ثعلبه قانع نشد و با اصرار تقاضای دعا کرد و به حضرت عرضه داشت: «به آن خدایی که تو را مبعوث به رسالت کرده است، اگر ثروتی به من عطا شود، حق هر کسی که در ثروت من حقی داشته باشد را ادا خواهم کرد». رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به دنبال اصرار ثعلبه دعا کردند.

پس از دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زندگی مادی ثعلبه دگرگون و روز به روز ثروتش زیادتر شد. اوّل چند گوسفند تهیه کرد و مشغول دامداری شد. به مرور زمان دامنه اموالش چنان وسعت گرفت که به تدریج شهر مدینه از پاسخ به نیاز او عاجز شد. به همین علت به بیابان رفت و در آنجا به کار دامداری ادامه داد و چنان سرگرم اداره کار خود شد که بر اثر کثرت کار از جمعه، جماعت و زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) محروم ماند.

پس از نزول حکم زکات، به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مأموران جمع آوری زکات به سراغ ثعلبه رفتند و برابر حکم خدا و رسول، از او طلب زکات کردند؛ اما او بخل ورزید و در جواب گفت: «زکات در ردیف جزیه‌ای است که از اقلیت‌های مذهبی می‌گیرند و این برنامه، زوری است که بر ما ثروتمندان تحمیل می‌شود و من از دادن این گونه مالیات‌ها خود را معذور می‌بینم!». چون خبر بخل‌ورزی او به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید دو بار فرمود: «وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه!». او هم چنان به انباشته کردن ثروتش مشغول بود، تا اینکه هر آنچه که داشت از کفش رفت و هم چنان که قرآن فرموده به سوء عاقبت دچار شد. (۱)

### فقط لطف خدا

امام سجاد (علیه السلام) در این بخش از دعا با تعبیرات مختلف (در مجموع هفت تعبیر) به تقصیر و قصور اعتراف می‌کنند و بیان می‌دارند که تنها به مغفرت الهی اعتماد دارند. و در نهایت تواضع اعمال و حسنات خود را ناچیز می‌شمارند و آنها را سبب نجات خود نمی‌دانند. بلکه فقط لطف خداوند، فضل، عفو و مغفرت او را سبب نجات می‌شمارند.

عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ إِلَيَّ مَغْفِرَتِكَ وَقَدْتُ، وَإِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَإِلَى تَجَاوُزِكَ اسْتَشْفْتُ، وَبِفَضْلِكَ وَثَقْتُ)

«خداوند! تنها به مغفرت تو روی آوردم، و عفو تو را قصد نمودم، و به گذشت و عفو تو مشتاق شده‌ام، و به فضل تو اطمینان دارم».

«وفود» به معنای رفتن محترمانه نزد بزرگان برای حل مشکلات است و چنین رفتن را «وفد» (بر وزن وقت) می‌نامند.

تجاوز گاهی به معنای عبور کردن از جایی به کار می‌رود و گاهی به معنای بخشیدن گناه و نادیده گرفتن تقصیرات و در اینجا معنای دوم را دارد. به هر حال همان‌گونه که اشاره کردیم این بخش از کلام حضرت حال و هوای دیگری دارد و نجات و رستگاری را تنها منوط به لطف پروردگار ولی با تعبیرات مختلف برمی‌شمارد.

**نخست** خود را به کسی تشبیه می‌کنند که همراه گروهی به دیدار شخص بزرگی می‌روند و همه هر نوع تقاضایی دارند اما تقاضای ایشان تنها مغفرت پروردگار است. سپس خود را به کسی تشبیه می‌کنند که از جایی حرکت کرده و قصد رسیدن به محل دیگری دارد که مطلوب اوست و این مطلوب را عفو خدا می‌شمارند.

در جمله بعد خود را عاشق دل‌باخته‌ای می‌دانند که محبوب او، تنها گذشت و عفو پروردگار است و در جمله چهارم فضل خدا را تنها مایه امید و وثوق خود می‌دانند و این‌گونه به صورت مشتاقی پاکباز رو به درگاه خدا می‌آورند.

در حقیقت این جمله‌ها شبیه چیزی است که در دعای ابو حمزه آمده است. آنجا که امام سجاد (علیه السلام) عرضه می‌دارند: (وَمَا قَدَرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَكَيْفَ نَسْتَكْثِرُ أَعْمَالًا تُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ) (۱) «اعمال و حسنات ما چه ارزشی در برابر آن همه نعمت‌های تو دارد و چگونه این اعمال را در برابر کرمت بزرگ بشماریم».

امید به عفو کرم الهی، نداشتن اسباب غفران و آمرزش و اعتراف به این که اعمال ما شایسته درگاه ربوبی نیست و هیچ‌انگاشتن اعمال خیر، از مواردی است که در این بخش به آن پرداخته می‌شود. به این جهت در جمله معروفی به عنوان دعا می‌خوانیم: «خداوندا! با فضل و کرمت با ما معامله کن! نه با عدالت خویش» (۲). که اعمال ما شایسته عدالت نیست و ممکن است رفوزه شویم.

هم‌چنان که خداوند هم فرمود: (فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۳) «و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید». امام علی (علیه السلام) این معنا را به نحو زیبایی به تصویر کشیده‌اند و سیدرضی (ره) در کتاب شریف نهج البلاغه آن را نقل کرده است: (لَللَّهِمَّ أَحْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَذَابِكَ) (۴) «خداوندا! با عفو و بخشش خود با من رفتار کن و با عدل و دادگری‌ات رفتار مکن».

گویای امام سجاد (علیه السلام) در این جمله عفو و عدل الهی را مرکبی راهوار شمرده‌اند. عدل مرکبی است نگران‌کننده. درحالی که عفو مرکبی است آرام‌بخش و از خداوند تقاضا می‌کنند که: «مرا بر آن مرکب آرام‌بخش سوار کن تا آسوده خاطر به جوار قرب تو آیم و فارغ البال از مجازات‌های دردناک در سایه لطف تو قرار گیرم» (۵).

۱- مصباح المجتهد و سلاح المتعبد، جلد ۲، صفحه ۵۸۵

۲- کافی، جلد ۱۰، صفحه ۱۹۱

۳- بقره، آیه ۶۴

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷

۵- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده‌ی پاره یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۶۹ و ۷۰

سپس امام بعد از جمله‌های چهارگانه بالا، که همه بر اشتیاق به عفو پروردگار و فضل و کرم او دلالت دارد، عرضه می‌کنند:

(وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَ لَا فِي عَمَلِي مَا أُسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ)

«و در اعمالم کاری که با آن مستحق بخشش تو گردم وجود ندارد، (بنابراین) برای نجات من بعد از این که به زیان خود حکم کردم راهی جز فضل و رحمت تو نیست، پس بر محمد و آل او درود فرست، و در حق من تفضل فرما».

یکی از معانی «عفو» محوساختن اثر چیزی است و در غالب موارد به معنای محو آثار گناه استفاده می‌شود که هم شامل آثار طبیعی آن می‌گردد و هم شامل مجازات. ولی مغفرت، فقط صرف نظر کردن از مجازات در برابر گناه است. در نتیجه این دو تعبیر با هم متفاوت‌اند.

و بعضی از کتب لغت تفاوت این دو واژه را در این نوشته‌اند که «عفو» به معنای رها ساختن و مجازات نکردن است. ولی «مغفرت» یعنی پوشانیدن گناه. به این ترتیب امام (علیه السلام) نخست از خداوند تقاضای پوشش گناه می‌کنند و سپس ترک مجازات. و بعد با تعبیری دیگر خود را در پیشگاه خدا محکوم می‌سازند و راه نجات خویش را تنها فضل پروردگار می‌شمارند. سرانجام از خدا تقاضای فضل و رحمت می‌کنند. با توجه به این که نتیجه همه این تقاضاها و اعتراف‌ها، همان فضل و رحمت خداست، طبق روش معمول آن حضرت که غالب دعاها را با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز می‌کنند، در اینجا نیز طلب فضل پروردگار را بعد از درود بر آن حضرت و خاندانشان آورده‌اند.

طبق بعضی از روایات اسلامی اگر فضل خداوند شامل حال انسان‌ها نگردد، هیچ کدام نجات نخواهند یافت. مرحوم علامه طبرسی در ذیل آیه ۱۶ سوره انعام می‌گوید: «در روایتی آمده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: (وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ قَالُوا وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمَدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ) (۱) «قسم به کسی که جان من به دست اوست، احدی از مردم به سبب اعمالش وارد بهشت نمی‌شود. برخی از اصحاب عرضه داشتند: یا رسول الله! حتی خود شما؟ فرمود: حتی خود من به سبب علمم وارد بهشت نمی‌شوم مگر این که خداوند مرا مشمول رحمت و فضل خود قرار دهد.» (۲)

در این بخش از دعا امام چهار تقاضا از پروردگار دارند که همه آنها به گفتار صحیح و عمل پاک باز می‌گردد.

**نخست** عرضه می‌دارند:

(اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى)

«خداوندا! زبانم را به هدایت گویا ساز.»

ناطق بودن انسان یکی از امتیازات او از سایر موجودات زنده است. خداوند متعال نطق و بیان انسان را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: (خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (۱) «خداوند رحمان، انسان را آفرید و به او بیان و نطق را آموخت».

آفریدگار هستی بعد از خلقت انسان، نعمت بیان را برای انسان ذکر می‌کنند.

«بیان» یعنی ظاهر کردن که در اینجا مقصود همان سخن گفتن با زبان است. انسان با زبان مکنونات و امور پنهانی را که در ضمیرش هست، برای دیگران آشکار می‌کند و دیگران نیز برای او آشکار می‌سازند. این که انسان با حیوانها متفاوت است به موجب همان استعدادی است که در انسان برای گفتن و نوشتن هست. معنی «نطق» تنها سخن گفتن نیست، بلکه ادراک کلیات است. انسان که حرف می‌زند نه از باب این است که از نظر جسمانی با حیوان فرق می‌کند. بلکه به این دلیل است که زبان انسان را برخلاف حیوان طوری ساخته‌اند که بتواند حرف بزند. درحقیقت به زبان و جسم مربوط نیست. به روح مربوط است. حیوان هم این زبان و دهان و مخارجی که انسان دارد را داراست ولی نمی‌تواند حرف بزند چون ادراکش برای سخن گفتن کافی نیست. پس منشا و ریشه سخن گفتن آن استعداد فطری انسان در ادراک کلیات است. (۲) زبان ویتترین شخصیت انسان است و با یک سخن شخصیت او اوج پیدا می‌کند و در جامعه ارزشمند می‌شود و سخنی دیگر موجب انحطاط جایگاه اوست. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: (فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ) (۳) «شخصیت هر کس در زیر زبان او نهفته است». زبان با تمام فوایدی که برایش ذکر می‌شود مفاسد و آفاتی نیز دارد که باید آنها را شناخت تا با کنترل زبان، از ابتلاء به آن آفات پیشگیری و اجتناب ورزید. (۴)

در حدیثی می‌خوانیم شخصی از امام محمدباقر (علیه السلام) تفسیر این آیه شریفه را پرسید: (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَاثِمًا

أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (۵) «و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی به همه مردم حیات بخشیده است».

امام (علیه السلام) فرمود: «منظور این است که از آتش سوزی یا غرق شدن در آب نجات دهد». آن شخص پرسید: «اگر او را از ضلالت به هدایت راهنمایی کند چگونه است؟».

۱- الرحمن، آیه ۳ و ۴

۲- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۷۳ و ۷۴

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲

۴- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۷۶

۵- مانده، آیه ۳۲

امام (علیه السلام) فرمود: **(ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْإِعْظَمُ)** این برترین تفسیر آیه است. (۱)

مفهوم این گونه درخواست‌ها از پروردگار این نیست که مرا بی‌اختیار به این‌گونه امور وادار کن. بلکه هدف، توفیق و فراهم‌شدن اسباب این‌گونه درخواست‌هاست.

در **دومین** جمله عرضه می‌دارند:

**(وَ اَلْهَمْنِي التَّقْوَى)**

«و تقوا را به من الهام کن.»

«الهام» از ماده «لهم» در اصل به معنای بلعیدن یا نوشیدن چیزی است. سپس به معنای القاء مطالبی از سوی خداوند به دل و جان انسان است که او را به انجام کار خیر یا ترک کار بد وادار سازد و این در واقع نوعی وحی است. البته نه وحی نبوت و امامت! بسیاری از نیکان و پاکان این موضوع را بارها در زندگی خود تجربه کرده‌اند که در بزنگاه‌های سخت زندگی ناگهان چیزی به قلب آنها می‌افتد که مایه نجات و رهایی شخص یا گروهی است.

بعضی از اشعار شعراً که مضمون‌های بسیار بلند و پرارزشی دارد نیز بی‌شبهت به الهام نیست و جمله معروف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حسان بن ثابت که فرمود: **(لَا تَزَالُ يَا حَسَانُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ)** (۲) «ای حسان! تو پیوسته به وسیله روح القدس تأیید و تقویت می‌شوی. مادامی که ما را با زبان خود یاری می‌کنی». ناظر به همین مطلب است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: تقوا از ماده «وقایه» به معنی حفظ کردن چیزی در برابر آفات است. «تقوا» به معنی محفوظداشتن روح و نفس است. از آنچه بیم می‌رود و به آن زیان می‌رساند. سپس به خوف و ترس نیز «تقوا» گفته شده است و در لسان شرع آن را به خویشتن‌داری در برابر گناه و محرّمات اطلاق می‌کنند و کمال آن به ترک بعضی از مباحات شبهه‌ناک است. موضوع تقوا و پرهیزگاری از جمله عواملی است که خداوند متعال با این صفت به انسان کرامت و ارزش می‌بخشد و می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)** (۳) «ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است». قرآن کریم نه تنها «تقوا» را مهمترین عامل ارزشمندی انسان می‌داند بلکه تقوا را وسیله بهره‌مندی انسان از بصیرت و بینش روشنگرانه معرفی می‌کند و می‌فرماید:

**(إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)** (۴)

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۲۱۰

۲- ارشاد، جلد ۱، صفحه ۱۷۷

۳- حجرات، آیه ۱۳

۴- انفال، آیه ۲۹

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوا پیشه کنید، (بینش خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است.»

طبق این کلام نورانی بر اثر تقوا انسان حق را از باطل تشخیص می‌دهد و یقیناً انسان باتقوا در بحران‌های گمراه‌کننده راه حقیقت را گم نخواهد کرد. (۱)

تعبیر به «الهام تقوی» در واقع برگرفته از آیه شریفه قرآن است. آنجا که می‌فرماید: (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) (۲) «و سوگند به روح آدمی و آن کسی که آن را آفریده و موزون ساخته. سپس فجور و تقوایش، شر و خیرش را به او الهام کرده است.»

البته «الهام تقوی» مراتبی دارد. مرحله‌ای که در آغاز آفرینش انسان در نهاد او قرار داده شده و مرحله‌ای نیز بعداً در سایه اعمال نیک و اطاعت فرمان خدا به انسان الهام می‌شود و یا آنچه در نهاد اوست به فعلیت می‌رسد. سپس امام برای تکمیل این دو معنا یعنی گویایی به هدایت و آراستگی به تقوا، عرضه می‌دارند:

(وَوَقُّنِي لِلَّتِي لِيَّيْ هِيَ أَرْكِي، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى)

«خداوند! زبانم را به هدایت گویا ساز، و تقوا را به من الهام کن، مرا به روشی که پاکیزه‌تر است در این مسیر موفق بدار، و به کاری که خشنودی تو را بیشتر می‌کند وادارم فرما.»

بدیهی است که برای رسیدن به هدایت و تقوا راه‌های فراوانی وجود دارد. چه بهتر که انسان از پاکیزه‌ترین راه آنها را دنبال کند و از مسیری که خشنودی و رضای خدا را بیشتر تأمین می‌نماید وارد شود. در واقع این عالی‌ترین مقامی است که یک انسان می‌تواند به آن برسد. هدفش هدایت و تقوا و مسیرش بهترین و رضایت‌بخش‌ترین مسیرهست. روشن است که همه اعمال از نظر فضیلت و خشنودی خداوند و در نتیجه از نظر ثواب و اجر یکسان نیستند.

در حدیثی که مرحوم طبرسی در تفسیر سوره شمس آورده است می‌خوانیم هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آیه شریفه: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (۳) را قرائت می‌فرمود، توقف می‌کردند و عرضه می‌داشتند: (اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، وَ زَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرٌ مَنْ زَكَّاهَا) (۴) «خداوند! به من تقوای درونی عطاکن. تو ولی و مولای آن هستی و آن را از هرگونه آلودگی پاک ساز. که تو بهترین پاکیزه‌کننده آن هستی.»

توفیق یافتن به پاکیزه‌ترین نعمت و عمل که کسب رضایت خداوند متعال را در پی دارد از دیگر خواسته‌های امام (علیه السلام) است که در این فراز از خداوند متعال تقاضا می‌کنند. (۵)

۱- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۸۰ و ۸۱

۲- شمس، آیات ۷ و ۸

۳- شمس، آیه ۹

۴- مجمع البیان، جلد ۱۰، صفحه ۷۵۵

۵- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۸۴

## عوامل پاکی عمل

### لقمه حلال

کسانی که به دنبال پاکی و طهارت روح و جان خود هستند، سعی می‌کنند که از روزی پاک و درآمد پاکیزه استفاده کنند تا خداوند متعال هم فکر و عمل پاکیزه را در وجودشان جاری کند و در جهان آخرت هم با پاکیزگان زندگی کنند. در سوره مومنون می‌خوانیم:

(يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) (۱) «از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل

صالح انجام دهید». روزی پاک، اندیشه و نسلی پاک در پی خواهد داشت.

### گفتار صادق

امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود: «هر که زبانش راست گوید، عملش پاکیزه می‌گردد. هر که نیتش خیر باشد، رزقش زیاد گردد. هر که با خانواده خود خوش رفتاری کند، عمرش دراز شود». (۲)

### خلوص نیت

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر نیت خالص شود اعمال پاکیزه خواهد شد». (۳) در صورتی که حرکات انسان براساس گفتار هدایت یافته و کردار تقواگرایانه باشد، قطعا در این دنیا و جهان آخرت به پاکیزگان خواهند پیوست.

بنابراین کسانی که با افکار و اعمال پاکی، زندگی پاکیزه‌ای را انتخاب کرده‌اند، همواره خداوند متعال را از خود راضی نموده و با انسان‌های صالح هم‌نشین خواهند بود. آنان کسانی هستند که گفتارشان هدایت‌گرانه و رفتارشان براساس تقواست. (۴)

سپس امام در جمله بعد دو چیز دیگر از خدا تقاضا می‌کنند که تکمیل‌کننده تقاضاهای قبلی است:

(اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمَثَلِيَّ، وَاجْعَلْنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ أَمْوْتُ وَأَحْيَا)

«خداوندا! مرا از نیکوترین راه ببر و در مرگ و زندگی بر آیین خود نگاه دار».

واژه «مثلی» مؤنث «أمثل» به معنای بهترین است. اشاره به این که راه‌های به سوی تو متفاوت است.

بعضی خوب و بعضی خوب‌تر. به من توفیق بده که از خوب‌ترین راه به سوی تو آیم.

۱- مومنون، آیه ۵۱

۲- تحف العقول، صفحه ۲۹۵

۳- غررالحکم و دررالکلم، صفحه ۹۳

۴- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجادیه پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۸۴ و ۸۵ و ۸۶

بهترین روش رسیدن به کمال در زندگی انسانی همان است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای امت ترسیم کرده‌اند. براساس آموزه‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیروی از آیین اسلام به رهبری وحیانی حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) و اولاد طاهرین آن حضرت بهترین روش برای رسیدن به سعادت است. آن گرامی خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «علی جان! از میان همه شیوه‌ها و مسلک‌ها، فقط پیروان تو در روز قیامت برنده خواهند بود.» (۱) روش نمونه در زندگی فقط در سایه پیروی از خط ولایت علی و اهل بیت (علیهم السلام) آن بزرگوار و سلوک راه آنان است. سایر شیوه‌ها همه غیر واقعی و بیراهه‌اند. حافظ می‌گوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بینه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (۲)

او با این شعر اشاره به راه نمونه دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را ترسیم کرده‌اند. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به زودی امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند که همگی در آتش جهنم هستند، مگر یکی، و آن همان گروهی است که وصی‌ام علی (علیه السلام) پیروی نماید.» (۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایت دیگری فرموده‌اند: «اهل بیت من! ستارگانی فروزان برای اهل زمین‌اند. هرگز از آنان جلو نیفتید. چرا که پس از من، آنان سرپرستان شمایند.» شخصی پرسید: «یا رسول الله! کدام اهل بیت شما؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ دادند: «علی و فرزندان.» (۴)

### انحصار دانش در اهل بیت (علیهم السلام)

تنها راه نمونه، راه اهل بیت (علیهم السلام) است زیرا علوم اهل بیت (علیهم السلام) نشأت گرفته از دانش بی‌پایان الهی است و چون آنان دانش آموخته علوم ربانی‌اند. در این مورد امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «به شرق و غرب بروید، هیچ دانش صحیحی نخواهید یافت مگر آن که از نزد ما خاندان بیرون آمده باشد.» (۵)

### تنها راه ارتباط با آفریدگار جهان

در زیارت جامعه کبیره که توسط امام هادی (علیه السلام) روایت شده است خطاب به اهل بیت (علیهم السلام) می‌گوییم: **«أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»** (۶) «شما راه استوار به سوی خدائید.» و **«عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا»** (۷) «خداوند علوم و معارف اسلامی را به سبب شما به ما آموخته است.» (۸)

واژه «ملت» معمولاً به معنای مذهب است. قرآن مجید می‌فرماید: **«فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»** (۹) «بنابرین از آیین ابراهیم پیروی کنید که به حق، گرایش داشت.» و بارها در قرآن مجید به همین معنا آمده است.

۱- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، جلد ۱، صفحه ۲۱۱ - ۲- حافظ ۳- تفسیر صافی، جلد ۲، صفحه ۱۷۴  
 ۴- ابن طاووس، علی بن موسی، البقین باختصاص مولانا علی (علیه السلام)، صفحه ۳۴۱ - ۵- صفار، بصائر الدرجات، جلد ۱، صفحه ۱۰ - ۶- من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۶۱۳  
 ۷- زیارت جامعه کبیره ۸- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۸۷ و ۸۸ - ۹- آل عمران، آیه ۹۵

به این صورت امام (علیه السلام) از خدا تقاضا می کنند که حیات و مرگشان بر آیین حق باشد. منظور از «حیات» در اینجا به ظاهر، حیات دنیاست و اگر بعد از موت ذکر شده به این دلیل است که افراد باایمان بیشتر به یاد مرگ اند. اضافه بر این، سجع عبارت نیز ایجاب می کند که آحیاء بعد از آموت باشد. البته این احتمال نیز داده شده که مراد، حیات بعد از مرگ باشد. یعنی بر آیین خدا بمیرم و در قیامت بر همان آیین محشور شوم.

قرآن مجید در مورد سفارش حضرت ابراهیم و یعقوب (علیهم السلام) به فرزندانشان می گوید: (وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (۱) «و ابراهیم و یعقوب در واپسین لحظات عمر، فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند و گفتند: فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام و تسلیم در برابر فرمان خدا از دنیا نروید».

امام سجاد (علیه السلام) بعد از آن که از خداوند متعال بهترین راه نمونه را در زندگی درخواست می کنند، به حیات و ممت طیبه می پردازند. «حیات طیبه» (یعنی زندگی و مرگ پاکیزه) با اعمال صالح پیوند و ارتباطی تنگاتنگ دارد. قرآن کریم می فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۲) «هر کسی عمل صالح انجام دهد در حالی که مومن است. خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده اند خواهیم داد».

طبق این آیه هر فرد از انسانها، مرد باشد یا زن، دارای ایمان و عمل صالح باشد، صاحب حیات طیبه خواهد بود. بعضی از مفسرین حیات طیبه را به هرگونه پاکیزگی از آلودگیها، ظلمها، خیانتها عداوتها، اسارتها و ذلتها و طهارت و پاکیزگی و رفاه و آسایش را در مفهوم آن مندرج دانسته اند.

در زیارت عاشورا مهم ترین خواسته ای که از خدای متعال داریم حیات طیبه است و آن به زندگی اهل بیت (علیهم السلام) اطلاق شده است. آنجا که می فرماید: «پروردگارا! زندگی مرا همانند زندگی محمد و آل محمد، و وفاتم را بسان وفات محمد و آل محمد قرار ده» (۳).

اساسا رسیدن به حیات طیبه در گرو پذیرش فرمان خداوند متعال و اولیاء گرامی اش می باشد که در کلام وحی فرموده اند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) (۴) «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که خدا و رسول شما را برای آنچه که مایه حیات و زندگانی شماست فرامی خوانند، بپذیرید و اجابت نمائید».

## بخش چهارم

﴿۱۸﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعِنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ، وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.

﴿۱۹﴾ اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصَلِّحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمُهَا.

﴿۲۰﴾ اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَ أَنْتَ مُتَّبِعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَ بِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ، وَ لِمَا فَسَدَ صِلَاحٌ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ، فَاْمُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ أَكْفِنِي مَثْوَنَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ اْمُنِّحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

## ترجمه

﴿۱۸﴾ خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از میانه‌روی و اعتدال بهره‌مند ساز، و از اهل صواب و درست کاری، و از راهنمایان راه راست، و از بندگان صالح قرار ده، و سعادت روز قیامت، و سلامتی و نجات از کمینگاه (دوزخ) را به من روزی فرما.

﴿۱۹﴾ خداوندا! برای قرب به ذات پاکت از من صفات زشت را بگیر تا نفس من خالص شود، و برای من صفات خوب را قرار ده که آن را اصلاح کند، زیرا نفس من تباه می‌شود مگر این که تو آن را حفظ کنی.

﴿۲۰﴾ خداوندا! تو پشتیبان منی هنگامی که غمگین شوم، و پناهگاه منی هنگامی که محروم شوم، و استغاثه‌ام تنها به درگاه توست هنگامی که کار بر من سخت شود و به شدت محزون گردم، نزد تو برای آنچه از دست می‌رود عوض و جبرانی است، و برای آنچه زشت و ناپسند می‌شماری تغییر و تبدیلی است، پس قبل از نزول بلا با عافیت خود، و قبل از احتیاجم با توانگری خود، و قبل از گمراهی‌ام با ارشاد خود بر من منت گذار، و مرا از سنگینی عیب‌جویی مردم حفظ نما، و امنیت روز جزا را نصیبم فرما، و مرا از بهترین هدایت‌ها بهره‌مند ساز. (۱)

## شرح و تفسیر

### تنها پناهگاهم تویی

در این بخش امام نخست شش مطلب را از خداوند تقاضا می‌کنند که مجموعه آنها سبب نجات در روز قیامت و سلامت در دنیا است.

عرضه می‌دارند: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعِنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ، وَ مِنْ

أَدِلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ)

«خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از میانه‌روی و اعتدال بهره‌مند ساز، و از اهل صواب و درست‌کاری، و از راهنمایان راه راست، و از بندگان صالح قرار ده».

منظور از «اقتصاد» رعایت اعتدال در همه چیز و دوری از افراط و تفریط در عقاید، اخلاق و عمل است.

هرچند اقتصاد گاهی در خصوص امور مالی به کار می‌رود. مانند آنچه در این آیه شریفه آمده است: (وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (۱) «وکسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف و زیاده‌روی می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه میان این دو حد اعتدالی دارند». در حدیثی از امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) آمده است که می‌فرماید: (مَا عَالَ مَنْ اِقْتَصَدَ) (۲) «کسی که میانه‌روی را در مسائل اقتصادی رعایت کند، فقیر نمی‌شود».

و گاهی در اعتدال اخلاقی به کار رفته است. مانند آنچه در وصیت لقمان به فرزندش آمده است (وَاقْصِدْ فِي

مَشِيكَ) (۳) «در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن.» ممکن است اشاره به راه رفتن ظاهری باشد یا پیمودن مسیرهای مختلف زندگی.

و گاهی در امور اعتقادی مانند این گفته معروف امیرمؤمنان (علیه السلام): (نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ

التَّالِي وَ اِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي) (۴) «ما تکیه‌گاه میانه هستیم. (باید) عقب‌افتادگان به آن ملحق شوند و غلوکنندگان به سوی

آن بازگردند». بر این اساس این دعای امام شامل همه خوبی‌ها می‌شود. انسان موفق کسی است که در تمام مراحل

زندگی به صورت متعادل حرکت می‌کند. او هرگز اهل افراط و تفریط نیست. چراکه تندروی و کندروی از

ویژگی‌های جاهلان و نادانان است. علاج افراط و تفریط ارتباط مستحکم با خداوند است که آثار مفید زیادی دارد. از

جمله این آثار: انس با خدا، اعتماد به نفس، ایجاد تعادل و آرامش است. بنابراین در هیچ کاری حتی در عبادات، نباید

راه افراط و تندروی را پیمود. (۵)

۱-فرقان، آیه ۶۷ ۲-نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰ ۳-لقمان، آیه ۱۹ ۴-نهج البلاغه، حکمت ۱۰۹ ۵-راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۹۲

واژه «سَدَاد» (بر وزن سواد) در اصل از ماده «سَدَّ» به همان معنای معروفش گرفته شده است. سپس به هر چیزی که محکم و پابرجا و با استقامت باشد اطلاق شده است.

به این ترتیب امام (علیه السلام) از خدا می‌خواهند ایشان را از کسانی قرار دهد که محکم در مسیر حق گام بر می‌دارند. این احتمال نیز به نظر دور نمی‌رسد که اشاره به این آیه شریفه باشد: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا)**(۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و استوار بگویید».

برای آنکه معنای کلام امام روشن شود، باید بدانیم «سَدَاد» چیست و انسانی که از پیشگاه الهی درخواست اهلّیت و شایستگی آن را می‌نماید باید واجد چه صفات و مزایایی باشد تا خداوند دعایش را مستجاب کند و از این عطیه بزرگ و گرانقدر برخوردارش سازد. «سَدَاد» در لغت به معنای صواب و استقامت است. اگر کسی در تمام رفتار و گرفتار خود بر وفق حق و صواب قدم بردارد و مراقب باشد که به راه خطا ننگراند و قدمی در مسیر ناصواب و خلاف حق برندارد، همچنین کوشش کند که در سخن و عمل صواب خود، همواره پایدار و با استقامت باشد و دچار تزلزل و دو دلی نگردد، او اهل سَدَاد است.(۲) و در واقع اشاره به استقامت و ایستادگی از نظر عقیده و عمل و گفتار است.

شناخت حق و باطل و تمیز صواب از خطا که معیار سَدَاد است، راجع به مسائل اعتقادی، اخلاقی و تشخیص خوب و بد در امور مربوط به سعادت انسان‌هاست. هدایت تشریحی باری تعالی که توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردم ابلاغ گردیده راهنمای تمام ابعاد حق و مُمیز همه صواب‌ها از خطاها است. خداوند در قرآن شریف هدف ماموریت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را در جمله کوتاهی ذکر نموده و فرموده‌اند: **(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ)**(۳) «اوست خداوندی که رسول خود را به هدایت و دین حق، بین مردم فرستاده است». کسی که می‌خواهد اهل سَدَاد باشد و راه حق و صواب را ببیند، باید بی‌قید و شرط از اوامر الهی اطاعت نماید و دستورهای سعادت‌بخش او را عملاً به کار بندد. چرا که او به تمام حقایق واقف است و راه صواب را که مایه تعالی و تکامل انسان‌هاست می‌داند.

امام (علیه السلام) در ادامه عرضه می‌دارند: **(وَمِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ)**

«و از اهل صواب و درست‌کاری، و از راهنمایان راه راست».

اشاره به این که انسان نه تنها باید خودش در مسیر صحیح گام بردارد، بلکه سعی کند دیگران را نیز به راه راست هدایت نماید. نجات خویشتن از غرق‌شدن کافی نیست. باید نجات غریق بود و دیگران را نیز نجات داد.

۱- احزاب، آیه ۷۰

۲- شرح و تفسیر دعاس مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج الله)

۳- فتح، آیه ۲۸

به قول شاعر درباره تفاوت میان عالم و عابد:

گفت آن گلیم خویش به در می برد از موج و این جهد می کند که بگیرد غریق را(۱)

دعوت مردم به خداوند و هدایت آنان به صراط مستقیم، آن قدر مهم است که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)(۲) «کدام انسان نیکو سخن‌تر از کسی است که خلق را به خالق دعوت می‌کند. (و با گفته‌های خود بذر ایمان در قلوبشان می‌افشاند.) و عمل صالح انجام می‌دهد». این وظیفه مقدس در مرحله اول بر عهده رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و جانشینان برحق اوست. کسی که در این راه قدم بر می‌دارد در واقع راه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را می‌پیماید. این کار بزرگ، هدایت‌یافته را از گمراهی می‌رهاند و هدایت‌کننده را در پیشگاه الهی سر بلند می‌کند. به شرط آن که هدایت و ارشاد واجد شرایط لازم باشد.

### شرایط ارشاد

#### اطلاعات کافی

دعوت به خدا با بینش کامل و اطلاع از منابع موثق باید صورت گیرد و هم‌چنان که قرآن از زبان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)(۳) «من و پیروانم، با بصیرت کامل، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

#### مطابقت گفتار با رفتار

ارشاد هر چند با قوی‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها باشد، بدون عمل‌گوینده ممکن نخواهد بود. قوی‌ترین و مشهورترین ارشادکننده‌های تاریخ وقتی گفتار و رفتارشان یکی نشد هر آنچه رشته بودند پنبه و سخنانشان بی‌تأثیر گشت. خداوند به چنین راهنماهایی هشدار می‌دهد که: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)(۴) «آیا مردم را به نیکی دعوت نموده اما خودتان را فراموش می‌کنید؟». یکی از عوامل تأثیر و نفوذ عمیق اولیای گرامی اسلام در قلوب مومنین واقعی این بود که خودشان در انجام وظایف دینی پیش‌قدم بودند و به همه‌ی دستورهایی که به مردم می‌دادند، عمل می‌نمودند.

#### سخن از عمق دل

راهنما باید بداند که شنونده فقط گوش نمی‌کند بلکه کلمات را با تمام قوا احساس می‌کند و متوجه می‌شود که این سخن را از شخصی باورمند می‌شنود با بی‌اعتقاد. لذا ارشادکننده باید از عمق دل سخن گوید. آری سخن که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند و تا دلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید.(۵)

۱- سعدی ۲- فصلت، آیه ۳۳ ۳- یوسف، آیه ۱۰۸ ۴- بقره، آیه ۴۴ ۵- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده‌ی پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۹۴ و ۹۵ و ۹۶

در ادامه این بحث امام (علیه السلام) از خدا تقاضا می کنند که ایشان را از بندگان صالح خود قرار دهد. منظور از «صالح» کسی است که از نظر ایمان و اخلاق و عمل دارای صلاحیت و ارزش باشد. بندگان صالح خدا درجات و مقاماتی دارند تا آنجا که قرآن مجید بسیاری از انبیا را جزء صالحان می شمارد. حتی درباره حضرت ابراهیم می فرماید: **(إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ)** (۱) «او در آخرت از صالحان خواهد بود». مقام صالحان به قدری بالاست که امام سجاد (علیه السلام) تقاضا می کنند جزو آنها باشند.

حضرت سجاد (علیه السلام) در این جمله دعا و همچنین دیگر اولیای گرامی اسلام در سایر ادعیه و روایات که از عباد صالح نام می برند، صلاحیت آنان را از بُعد عبودیت و بندگی خداوند یعنی از جنبه انسانی آنها می نگرند. «صالح» کسی است که با اراده جدی قیام نماید تا حقوق خداوند و حقوق بندگان خدا را ادا کند و صلاح کامل، درجه نهایی اهل ایمان است.

قرآن شریف در موارد متعدد، بعد از ذکر ایمان، از اعمال صالحه نام برده است: **(إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)** (۲) «آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند آنها به حقیقت بهترین اهل عالمند».

ذکر این دو از پی هم، روشنگر این حقیقت است که سعادت انسانها وابسته به داشتن ایمان و عمل صالح است. اگر کسی واجد این دو سرمایه گرانقدر باشد، به کمال واقعی و حسن ختام دست می یابد؛ و اگر فاقد این دو یا فاقد یکی از این دو باشد، به سعادت شایسته مقام انسان نایل نمی گردد.

مقام بندگان صالح در پیشگاه خداوند آنقدر رفیع است که در قرآن شریف نام آنان در کنار نام انبیا و صدیقین و شهدا آمده است: **(وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)** (۳) «آنان که خداوند و رسول خدا را اطاعت می نمایند، با کسانی هستند که خداوند آنان را به نعمت های خود متنعم شان ساخته، از پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین. و اینان چه رفقای نیکو و دلپذیری هستند». (۴)

**سومین و چهارمین چیزی که امام سجاد (علیه السلام) در این بخش از خدا تقاضا می کنند این است:**

**(وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ)**

«و سعادت روز قیامت، و سلامتی و نجات از کمینگاه (دوزخ) را به من روزی فرما».

۱- بقره، آیه ۱۳۰

۲- بینه، آیه ۷

۳- نساء، آیه ۶۹

۴- شرح و تفسیر دعاس مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج الله)

واژه «فوز» در اصل به معنای نجات از هلاکت و رسیدن به مطلوب همراه با سلامت است. سپس به هرگونه پیروزی اطلاق شده است. قرآن مجید می‌فرماید: (فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ) (۱) «هرکس از آتش دوزخ دور شده و وارد بهشت گردد، نجات یافته و رستگار شده است».

رستگاری روز قیامت و سالم ماندن از آتش جهنم مقدماتی لازم دارد که مهم‌ترین آن ره توشه قابل ارائه به درگاه الهی است. امام صادق (علیه السلام) در مورد رستگاری در روز قیامت در آیه شریفه: (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (۲) «روز قیامت مال و فرزند سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید». فرمود: «قلب سلیم، قلبی است که خدا را ملاقات کند درحالی که غیرخدا در آن نباشد». (۳) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رستگاری روز قیامت را در پاسخ به چهار سوال عنوان کرده‌اند که هرکسی از عهده‌اش برآید، او در عرصات محشر رستگار خواهد شد. و آن چهار سوال را چنین بیان نمودند: «از مدت عمرش که چگونه سپری کرده است؟ و از جوانی‌اش که چگونه آن را گذرانیده است؟ و از اموالش که چگونه به‌دست آورده و چگونه هزینه نموده است؟ و محبت او به اهل بیت (علیهم السلام) چقدر بوده است؟» (۴)

واژه «مرصاد» از ماده «رصد» (بر وزن صدف)، در اصل به معنای آمادگی برای مراقبت از چیزی است. «مرصاد» اسم مکان از این ماده می‌باشد و به معنای جایگاهی است در آنجا کمین می‌کنند و مراقب هستند و معادل آن در فارسی کمینگاه است.

منظور از «فوز معاد» این است که انسان در روز قیامت اهل نجات باشد و به بهشت برین نائل گردد و منظور از «سلامت مرصاد» این است که انسان از آتش دوزخ در آن روز برکنار باشد. البته برای «مرصاد» معانی متعددی ذکر شده است. نخست همان دوزخ است و قرآن مجید در سوره نبا به آن اشاره کرده و می‌فرماید: (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا) (۵) «به یقین در آن روز جهنم کمینگاهی بزرگ است». و برخی گفته‌اند: منظور از «مرصاد» پلی است که بر روی دوزخ کشیده شده و کمینگاهی است برای بدکاران. صالحان و نیکوکاران به سلامت از آن می‌گذرند ولی بدکاران گرفتار می‌شوند و سرازیر دوزخ خواهند گردید. این معنا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (۶) همچنین گفته شده که منظور از «مرصاد» این است که خداوند همواره مراقب احوال بندگان است و هرکاری از آنها سر بزند دستور ثبت و ضبط آن را می‌دهد.

۱- آل عمران، آیه ۱۸۵

۲- شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹

۳- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۲۷۴

۴- روضه الواعظین، صفحه ۴۹۸

۵- نبا، آیه ۲۱

۶- کافی، جلد ۸، صفحه ۳۱۲

همان گونه که در سوره فجر آمده است: (وَإِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ) (۱) «به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است». در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: (فَنُظْرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ) (۲) «(مرصاد) گذرگاهی است بر روی صراط که هر کس مَظْلَمه‌ای (حق الناس) برگردن داشته باشد، نمی تواند از آن بگذرد».

## وضع صراط

و در حدیث از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که فرمود:

(ثُمَّ يُوضَعُ عَلَيْهَا صِرَاطٌ أَدَقُّ مِنْ حَدِّ السَّيْفِ عَلَيْهِ ثَلَاثُ فَنَاطِرٍ أَمَّا وَاحِدَةٌ فَعَلَيْهَا الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَعَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَعَلَيْهَا عَدْلٌ رَبُّ الْعَالَمِينَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ فَيَكْلِفُونَ الْمَمَرَّ عَلَيْهِ فَتَحْبِسُهُمُ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ فَإِنْ نَجَوْا مِنْهَا حَبَسَتْهُمْ الصَّلَاةُ فَإِنْ نَجَوْا مِنْهَا كَانَ الْمُنتَهَى إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلًّا وَعَزًّا وَ هُوَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ) (۳) «سپس بر روی دوزخ پلی قرار داده می شود که از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است و سه گذرگاه دارد. گذرگاه اول: گذرگاه امانت و رَحِم است و گذرگاه دوم: گذرگاه نماز و گذرگاه سوم: گذرگاه عدالت خداوندی است که معبودی جز او نیست و مردم مأمور می شوند که از این صراط همگی بگذرند. در گذرگاه اول رَحِم و امانت، آنها را نگه می دارد. (اگر در دنیا حق آن را ادا کرده باشند) از آنجا (به راحتی) می گذرند. در گذرگاه دوم، نماز آنها را نگه می دارد. (اگر حق آن را ادا کرده باشند) از آنجا نیز می گذرند. اگر از آنجا نجات پیدا کنند عدالت پروردگار جهانیان انتهای راه آنهاست. (و اگر عدالت را در دنیا رعایت کرده باشند از آن نیز عبور می کنند) و این است تفسیر آیه: (إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ) (۴)

و اگر امام (علیه السلام) در این دعا از خداوند «سلامت مرصاد» را می طلبند، هدف این است که از تمام این گذرگاههای خطرناک به سلامت بگذرد.

سپس در تقاضایی دیگر عرضه می دارند:

(اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصَلِّحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا)

«خداوند! برای قرب به ذات پاکت از من صفات زشت را بگیر تا نفس من خالص شود، و برای من صفات خوب را قرار ده که آن را اصلاح کند، زیرا نفس من تباہ می شود مگر این که تو آن را حفظ کنی».

این جمله از دعا یکی از پیچیده‌ترین عبارات امام (علیه السلام) است که تفسیرهای مختلفی برای آن شده است. زیرا انسان ترکیبی است از صفات خوب و بد. اگر صفات بد را از او بگیرند و از آنها خالص شود و صفات خوب را در او تقویت کنند تا اصلاح گردد، راه نجات را پیدا کرده و از هلاکت رهایی می‌یابد.

امام (علیه السلام) از خداوند متعال درخواست می‌کند: **(اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا)**

«خداوندا! برای قرب به ذات پاکت از من صفات زشت را بگیر تا نفس من خالص شود.»

امام سجاد (علیه السلام) از خداوند می‌خواهد دنیا دوستی، خودپرستی و همچنین صفات ناپسند اخلاقی مانند حسد، طمع، تکبر و ریا را از ایشان بگیرد و در عوض محبت به خودت و پشیمانی از گناهان و صفات زیبایی مانند علم، حکمت، صداقت، عدالت خواهی و هر آنچه که نفس وی را اصلاح می‌کند برایشان باقی بگذارد. می‌فرماید: «همانا نفس من در معرض هلاکت است؛ مگر اینکه تو حفظش کنی». هم‌چنان در قرآن کریم از زبان حضرت یوسف (علیه السلام) نقل شده است که: **(وَ مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ)** (۱) «من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس اماره بسیار به بدی‌ها امر می‌کند مگر آنچه را پروردگارم رحم کند». یعنی اول تمام آلودگی‌ها را از نفس من بگیر بعد خصلت‌هایی که نفس مرا زینت می‌دهد و اصلاحش می‌کند، برایم نگهدار. برای رسیدن به کمالات انسانی باید از رذائل پاک و خالی شود بعد به فضائل آراسته گردد و به اصطلاح اول تخلیه بعد تحلیه نفس (زینت‌دادن) صورت گیرد. آری اگر نفس انسان از ناخالصی‌ها رها نشود، هم‌چنان صفات رذیله در وجود او به صورت پنهان باقی خواهد ماند. او نه تنها از اعمال عبادی و کارهای خیر بهره‌ای نمی‌برد بلکه رسوبات گناهان که محل رشد افکار شیطانی است وی را در معرض سقوط قرار خواهد داد و در فرصت‌های مناسب صاحبش را هلاک نموده و به قعر جهنم خواهد فرستاد. (۲)

**(وَ أَتْبِقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يَصْلِحُهَا)**

«(خداوندا!) و برای من صفات خوب را قرار ده که آن را اصلاح کند.»

نمی‌دانیم امام معصوم ابقای چه چیزهایی را برای اصلاح نفس خود از خداوند درخواست می‌نمایند. اما اگر یک مرد الهی غیر معصوم چنین تقاضایی را از حضرت باری تعالی بنمایند، می‌توان گفت که امور متعددی مورد نظر ایشان است و از خداوند می‌خواهند با لطف و رحمت خویش آن ذخایر سعادت بخش و گرانقدر را تا پایان عمر در وجودشان نگاهداری نماید تا بتوانند در پرتو آنها به اطاعت حضرت حق ادامه دهند و در راه صلاح و رستگاری خویش قدم بردارند. (۳)

۱- یوسف، آیه ۵۳

۲- راهنمای زندگی، کتابچه صحیفه سجاده پایه یازدهم، سال انتشار ۱۳۹۵، صفحه ۹۸ و ۹۹

۳- شرح و تفسیر دعاس مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج الله)

بارالها! از نفس خود من برای خودم آن را ابقاء فرما که نفسم را اصلاح می‌نماید. می‌توان گفت از عوامل اصلاح آدمی یکی نفس مُلَهَمَه است و آن دیگر، وجدان اسلامی است. یعنی بارالها! موجباتی را فراهم آور که این دو نیروی انسان‌ساز و سعادت‌بخش همواره در ضمیرم بیدار و فعال باشند تا مرا به اصلاح نفسم وادار نمایند و همچنین درخواست می‌کنند که نفس لوّامه در وجودم از فروغ و درخشش باز نماند تا من برای مصون ماندن از شکنجه و ملامت آن از مسیر مستقیم خارج نشوم و به راه صلاح و رستگاری همچنان ادامه دهم.

در مقابل عواملی که آدمی را به صراط مستقیم هدایت می‌کند و مایه اصلاح و سعادت است، هوای نفس یا نفس اماره وجود دارد که صاحبش را به انحراف سوق می‌دهد و به گناه و بدی ترغیب می‌نماید. هوای نفس به قدری نیرومند و قوی است که برای تحقق بخشیدن به مقاصد و دستورات خود از موضع قدرت فرمان می‌دهد. از این رو نفس اماره‌اش می‌خوانند. (۱)

(فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا)

«زیرا نفس من تباہ می‌شود مگر این که تو آن را حفظ کنی».

عامل هلاکت و تباہی انسان هوای نفس اوست و این دشمن بزرگ، انسان‌ها را به گناهان و اعمال ناروا می‌خواند و راه هلاکتشان را هموار می‌نماید. امام علی (علیه السلام) فرمود: (نَفْسُكَ أَقْرَبُ أَعْدَائِكَ إِلَيْكَ) (۲) «نفس تو نزدیکترین دشمنانت به توست». برای مصون ماندن از خاطرات هوای نفس باید از ذات اقدس الهی نصرت خواست و با نیروی ایمان و مراقبت در انجام وظایف دینی، هوای طغیانگر را مهار نمود و عنان نفس سرکش را به دست عقل داد. کسی که چنین پیروزی بزرگی نصیبش گردد به مقام شامخ انسانیت نایل آمده است. (۳)

قرآن مجید در سوره نور می‌فرماید:

(وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ) (۴) «و اگر فضل و

رحمت الهی شامل حال شما نبود هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد ولی خداوند هر که را بخواهد و شایسته باشد پاکیزه می‌سازد».

آری وسوسه‌های شیطان و هوای نفس آنقدر زیاد است که رهایی از آنها جز به فضل و رحمت پروردگار ممکن نیست. باید خود را به خدا بسپاریم و تا آنجا که می‌توانیم تلاش کنیم و از او تقاضا نماییم که فضل و رحمتش را شامل حال ما کند تا نجات یابیم.

۱- شرح و تفسیر دعاس مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج الله)

۲- غررالحکم، صفحه ۴۲۹

۳- شرح و تفسیر دعاس مکارم الاخلاق، آیت الله فلسفی، جلد ۳، پایگاه اطلاع رسانی ولی عصر (عج الله)

۴- نور، آیه ۲۱

امام سجاد(علیه السلام) در آغاز این بخش از سه چیز به خدا پناه می‌برند:

(اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ، وَأَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَبِكَ اسْتِعَانَتِي إِنْ كَرِهْتُ)

«خداوند! تو پشتیبان منی هنگامی که غمگین شوم، و پناهگاه منی هنگامی که محروم شوم، و استغاثه‌ام تنها به

درگاه توست هنگامی که کار بر من سخت شود و به شدت محزون گردم».

واژه «عُدَّة» به معنای زاد و توشه، ساز و برگ، و ذخیره برای هنگام نیاز.

واژه «منتجع» به معنای پناهگاه و محل آسایش؛ و «کَرِهْتُ» از ماده «کَرِهْتُ» (بر وزن حدس) به معنای اندوه

شدید است که از مشکل شدن کارها و مصائب سرچشمه می‌گیرد.

اعتقاد به توحید افعالی ایجاب می‌کند که انسان حل همه مشکلات را به دست توانای خداوند بداند و باور

داشته باشد که اگر از دیگران هم کاری ساخته باشد، آن هم از طریق امدادهای الهی است. به همین دلیل امام(علیه

السلام) برای حل همه مشکلاتشان در این سه جمله که مربوط به ساعات اندوه‌بار زندگی و محرومیت‌ها و سخت شدن

کارهاست، دست به دامن لطف پروردگار می‌شوند. در سوره انعام می‌خوانیم: (وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ

إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۱) «اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کسی جز او نمی‌تواند آن

را برطرف سازد و اگر خیری به تو عنایت کند جای شگفتی نیست. او بر هر چیزی تواناست».

این گفتار امام شبیه چیزی است که سالار شهیدان امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا هنگامی که کار بر

ایشان سخت شد به پیشگاه خدا عرضه داشتند: (اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي

كُلِّ أَمْرٍ نَزَلْ بِي ثِقَّةٌ وَعُدَّةٌ) (۲)

«خداوند! تو تکیه‌گاه من در هر اندوه و امید من در هر شدت و ناراحتی هستی و تو در هر مشکلی که برای

من پیش آید، پشت و پناه منی». چرا امام حسین(علیه السلام) چنین سخنی نگویند در حالی که می‌بینند رسیدن به

آرزویشان که شهادت در راه خدا و رسواساختن دشمنان اسلام است نزدیک است.

پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز در روز جنگ بدر و احزاب همین گونه به درگاه خدا دعا کردند. (۳)

به یقین کسی که چنین اعتقادی دارد هرگز در برابر هیچ حادثه‌ای زانو نمی‌زند و غبار یأس و ناامیدی بر چهره

او نمی‌نشیند و خود را در پناهگاهی مطمئن می‌بیند.

امام(علیه السلام) در قسمت دوم از این فراز سه چیز دیگر از خداوند تقاضا می‌کنند ولی نه به صورت دعا

بلکه به صورت جمله خبریه که مفهوم آن دعاست.

امام (علیه السلام) در تقاضای خود عرضه می‌دارند:

(وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَ لِمَا فَسَدَ صَلَاحُ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ)

«نزد تو برای آنچه از دست می‌رود عوض و جبرانی است، و برای آنچه فاسد می‌شود صلاح و نیکی، و برای آنچه زشت و ناپسند می‌شماری تغییر و تبدیلی است».

در واقع امام سجاد (علیه السلام) از خداوند تقاضا می‌کنند آنچه را که از خیرات از دست می‌رود جبران نمایند و آنچه را فاسد می‌شود اصلاح کنند و آنچه را ناپسند است، تغییر دهند. به تعبیر دیگر تمام کاستی‌ها را از هر نظر برطرف گردانند. بی شک در زندگی انسان نعمت‌هایی وجود دارد که گاهی از دست می‌رود؛ اموری هستند که فاسد و تباه می‌شود و اخلاق و اعمال ناپسندی هستند که چهره انسان را زشت می‌کنند. در مقابل این امور، نباید ناامید و مأیوس شد؛ بلکه باید تغییر همه آنها را از خدا خواست. چراکه او بر همه چیز توانا و از حالات بندگانش باخبر است. قدرت‌نمایی پروردگار در جبران آنچه از دست رفته در مورد افرادی همچون حضرت ایوب (علیه السلام) ظاهر و آشکار می‌شود.

کسی که در یک امتحان مهم الهی تمام اموال، زراعت، گوسفندان و فرزندان خود را از دست داد و گرفتار بیماری بسیار شدید و جانکاهی شد. هنگامی که فشارها بر او شدید گردید با یک دعای بسیار مؤدبانه از درگاه خداوند تقاضای جبران کرد و عرضه داشت: (رَبِّ اَنِّي مَسْنِي الضَّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (۱) «خداوند! مشکلات و بدحالی به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی!». در اینجا خداوند نه تنها تمام آنچه را از دست او رفته بود به او برگرداند بلکه همانند آن را بر آن افزود. همانگونه که قرآن مجید می‌گوید: (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ وَ اَتَيْنَاهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ) (۲) «ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگردانیم و همانندشان را بر آنها افزودیم تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای عبادت‌کنندگان».

و به این صورت تمام بیماری‌ها جای خود را به سلامتی داد و اموال، زراعت و گوسفندان از دست رفته به صورت مضاعف جبران شد و خداوند فرزندانی بیشتر و بهتر از گذشته به او عطا فرمود. آری خداوند این گونه جبران می‌کنند. قابل توجه اینکه ام‌سَلَمَه که از همسران پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود، می‌گوید: «از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: (مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا اَمَرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاغِبُونَ اَللَّهُمَّ اَجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي وَ اَخْلِفْ عَلَيَّ خَيْرًا مِنْهَا اِلَّا اَجْرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي مُصِيبَتِي وَ اَخْلَفْ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا) (۳)

«هیچ مسلمانی نیست که به هنگام بروز مصیبت صبر پیشه کند و امر خدا را بر زبان جاری سازد و بگوید: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۱) و نیز بگوید: «خداوندا! مصیبت مرا پاداش ده و بهتر از آن، به جای آن عنایت کن». جز آن که خداوند مصیبت او را پاداش دهد و بهتر از آنچه از دستش رفته به او عنایت کند. سپس امّ سلمه می‌افزاید: هنگامی که همسرم، ابوسلمه، که مرد بسیار خوبی بود از دنیا رفت، من همین دستور پروردگار را انجام دادم. ولی با خود گفتم: «چه کسی بهتر از ابوسلمه برای من پیدا می‌شود؟ او اولین کسی بود که از مکه به سوی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه مهاجرت کرد». ولی چیزی نگذشت که خداوند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به جای او (ابوسلمه)، همسر من قرار داد».

آنگاه امام (علیه السلام) عرضه می‌دارند: (وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ)

«و برای آنچه فاسد می‌شود صلاح و نیکی».

یعنی خداوندا! تو می‌توانی آنچه نیکوست را جایگزین مفاسد کنی. تعبیر «لِمَا فَسَدَ» هرگونه مفسده عقیدتی، اخلاقی و اعمالی را شامل می‌شود که ظهور و بروز آنها در زندگی انسان امکان‌پذیر است. ولی باید مراقب بود و آنها را با درخواست توفیق الهی به صلاح و نیکی تبدیل کرد.

این موضوع به مقدماتی نیاز دارد که به بعضی از آنها در قرآن مجید اشاره شده است: (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ) (۲) «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شده و آن حقی است از سوی پروردگارشان نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند».

و در جای دیگر می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا \* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بپرهیزید و سخن حق و درست بگویید تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامرزد».

و در حدیثی از امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) می‌خوانیم: (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النَّقْمُ وَ زَالَتْ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَزَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ لَمْ يَهْتُوا وَ لَمْ يُسْرِفُوا لِأَصْلَحَ اللَّهُ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ وَ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ صَالِحٍ) (۴) «اگر مردم هنگامی که مشکلات و بلاهایی بر آنها نازل می‌شود و نعمت‌ها زوال می‌پذیرد، با نیات صادق به درگاه خدا روی آورند و فزع کنند و در انجام وظایفشان به خود سستی راه ندهند و اسراف نمایند، خداوند تمام مفاسد آنها را اصلاح می‌کند و آنچه خوب است و صلاح است را به آنها باز می‌گرداند».

بنابراین دعا کردن خوب است ولی دعا کننده نیز باید اقداماتی انجام دهد تا دعایش مستجاب شود.

در سومین جمله تغییر آنچه را که نزد خدا زشت و ناپسند است، تقاضا می کنند و به تعبیر دیگر توفیق این تغییرات را از خداوند می طلبند؛ خواه سخنان زشت باشد یا اعمال زشت و یا عقاید و افکار زشت و ناپسند که با تغییر آنها تحول کاملی در وجود انسان پیدا خواهد شد.

سپس امام در سه درخواست هماهنگ دیگر عرضه می دارند:

(فَأَمِّنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ)

«پس قبل از نزول بلا با عافیت خود، و قبل از احتیاجم با توانگری خود، و قبل از گمراهی ام با ارشاد خود بر من منت گذار.»

در واقع این مطالبات سه گانه، برتر از مطالبات دیگر است. زیرا در مطالبات دیگر از خدا تقاضای انواع نعمت ها شد ولی در اینجا بدون تقاضا انتظار بخشش نعمت ها می رود. البته از خداوند کریم بعید نیست که بدون تقاضا بندگانش را مشمول نعمت های گوناگون قرار دهند ولی نباید فراموش کرد که آن نیز حساب و کتابی دارد و تا بنده شایستگی چنین لطف و مرحمتی را فراهم نکند، مشمول این نعمت ها نخواهد شد. زیرا خداوند حکیم است و حکیم روی مصلحت کار می کند.

بلا و عافیت نقطه مقابل هم هستند. بنابراین عافیت تنها به معنای تندرستی نیست، بلکه هرگونه سلامتی و امنیت و آرامش را شامل می شود.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: (نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ) (۱) «دو نعمت است که مردم قدر آن را نمی دانند: امنیت و عافیت.»

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ فَإِنَّ أَجَلَ النَّعْمِ الْعَافِيَةِ) (۲)

«ای مردم! از خداوند ایمان همراه با یقین تقاضا کنید و نیز عافیت بطلبید که مهم ترین نعمت ها عافیت است.»  
دلیل آن نیز روشن است زیرا مطابق روایتی از همان حضرت، تمام لذات زندگی در حال تندرستی است: (بِالْعَافِيَةِ تُوَجَدُ لَذَّةُ الْحَيَاةِ) (۳)

روشن است که عافیت تنها به معنای تندرستی جسمانی نیست؛ بلکه عافیت روحی و معنوی را نیز شامل می شود.

۱- الخصال، جلد ۱، صفحه ۳۴

۲- تحف العقول، صفحه ۲۰۶

۳- غرر الحکم و درر الکلم، صفحه ۲۹۷

همان گونه که امام سجاد(علیه السلام) در دعای بیست و سوم هنگامی که از خداوند تقاضای عافیت می کنند، عرضه می دارند: (وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً ... عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) (۱) «خداوندا! به من عافیت کافی در دنیا و آخرت عطا فرما». این تعبیر در روایات متعدد دیگری نیز وارد شده است.

در حدیث دیگری نقل شده که امام صادق(علیه السلام) هنگام دعا در پیشگاه خداوند چنین عرضه می داشتند:

(أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عَافِيَةَ الدُّنْيَا مِنَ الْبَلَاءِ وَ عَافِيَةَ الْآخِرَةِ مِنَ الشَّقَاءِ) (۲)

«خداوندا! عفو و بخشش و عافیت را از تو می طلبم. عافیتی در دنیا و آخرت. عافیت در دنیا از بلاها و عافیت در آخرت از سیه روزی و شقاوت».

اما اینکه انسان پیش از تقاضا از خداوند، حاجت روا شود مسأله مهمی است. چرا که لذت چنین عطا و نعمتی به مراتب بیشتر و دلالت آن بر لطف خدا به بنده اش ظاهرتر است.

در مورد راه یابی به مقصد، قبل از گمراهی که امام در جمله سوم تقاضا نموده اند، اهمیت آن روشن است. زیرا اگر انسان مدت ها در گمراهی و سرگردانی باشد و بعد هدایت شود، تلخی های دوران گمراهی را فراموش نخواهد کرد. اما اگر پیش از آن که گمراه شود لطف الهی او را به شاهراه هدایت برساند، بسیار لذت بخش و روح پرور خواهد بود.

در سه جمله آخر این فراز امام(علیه السلام) از خداوند سه تقاضای دیگر می کنند که هر سه سبب امنیت روح و جسم انسان می شود. عرضه می دارند:

(وَ اَكْفِنِي مَثُوْنَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي اَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ اَمْنًا حَسَنًا الْاِرْشَادِ)

«و مرا از سنگینی عیب جویی مردم حفظ نما، و امنیت روز جزا را نصیبم فرما، و مرا از بهترین هدایت ها بهره مند ساز».

واژه «معرة» به هر گونه زبان و ضرر و عیبی که به انسان میرسد، اطلاق شده است. همان گونه که قرآن مجید می فرماید: (وَ لَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوْهُمُ اَنْ تَطَّوُّهُمُ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُم مَّعْرَةٌ بَیْغِرُ عِلْمًا) (۳) «و اگر این گونه نبود که مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا از بین می رفتند و از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می رسید، خداوند هرگز مانع جنگ شما با آنان نمی شد».

۱- صحیفه سجادیه، دعای بیست و سوم

۲- مصباح المتجهد، جلد ۱، صفحه ۶۴

۳- فتح، آیه ۲۵

به هر حال امام سجاد(علیه السلام) در این جمله از خدا تقاضا می‌کنند که ضرر و زیانی از مردم به ایشان نرسد. البته برای کسی که در جامعه زندگی می‌کند این مسأله به طور مطلق ممکن نیست ولی تقاضای کم‌بودن آن بجاست.

این جمله ممکن است اشاره به این باشد که به من توفیق ده از عیب‌جویی مردم بپرهیزم. مطابق معنای اول جمله جنبه مفعولی دارد و مطابق معنای دوم، جنبه فاعلی.

و در جمله بعد تقاضای امنیت در روز قیامت می‌کنند. زیرا از آیات قرآن مجید و همچنین روایات به صورت گسترده استفاده می‌شود که روز قیامت روزی است بسیار هولناک و وحشتناک که همه حاضران در محشر را در وحشت عمیق فرو می‌برد. قرآن مجید در این باره می‌گوید: **(فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيبٌ)** (۱) «آن روز، روز سختی است».

و در آیه دیگری می‌خوانیم: **(إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا)** (۲) «ما از پروردگاران ترسانیم؛ در آن روزی که عبوس و شدید است».

امیرمؤمنان، علی(علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید: **(عِنْدَ مُعَايِنَةِ أَهْوَالِ الْقِيَامَةِ تَكْثُرُ مِنَ الْمُفْرَطِينَ النَّدَامَةِ)** (۳) «هنگامی که انسان‌ها حوادث و وحشتناک روز قیامت را می‌بینند، آنهایی که در دنیا کوتاهی کردند (و اعمال صالح به جا نیاوردند یا آلوده به گناه بودند) بسیار پشیمان می‌شوند».

ولی کسانی که بیدار و هوشیار بودند آن روز در امنیت‌اند؛ همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید: **(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ)** (۴) «کسانی که کار نیک انجام دهند، پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنها از وحشت آن روز (قیامت) در امان‌اند».

جمله **(وَإِمْتَحِنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ)** می‌تواند اشاره به این باشد که: «خدایا! مرا به بهترین صورت هدایت فرما». زیرا گاهی هدایت با مشقت‌های زیادی همراه است و گاهی به آسانی صورت می‌گیرد. امام(علیه السلام) از خدا تقاضا می‌کنند بهترین صورت هدایت نصیبشان شود و نیز می‌تواند به این مفهوم باشد که: «خداوندا! به من توفیق ده که به نیکوترین وجه، گمراهان را هدایت کنم و از طریق امر به معروف و نهی از منکر جلوی زشتی‌ها و بدی‌ها را بگیرم». جمع هردو معنا نیز در این عبارت کوتاه مانعی ندارد.

۱- مدثر، آیه ۹

۲- انسان، آیه ۱۰

۳- غرر الحکم، صفحه ۴۵۵

۴- نمل، آیه ۸۹